



- آیا فردوسی یک مسلمان شیعه است
- جشن تیرگان
- کابه زرتشت
- نقش پارسیان هند در مانایی و ماندگاری زرتشتیان ایران

سخن نخست

چندی پیش در هنگام بهار گل و لاله و سنبل رویدادی توان فرسا دل‌های هازمان زرتشتی را به درد آورد و گواه بودیم که چگونه آدم‌های پاکدل و خوب و نیک نهاد دست به دست هم دادند تا در رنج و درد و اندوه، با دل دردمند خانواده‌ای همگام شوند. درود بر بزرگ منشی این گونه آدم‌های اشوان، که اینان بدرستی چم این چامه (شعر) را دانسته و دریافته‌اند و با سعدی بزرگ هم داستان و هم آوا شده‌اند و با هم سروده‌اند

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

در درازنای تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان بارها و بارها آسیب و درد و اندوه‌گریبان گیر این مردم شده است و در رویارویی با چنین دشواری‌هایی همیشه هازمان زرتشتی سرفراز بوده که بر توان رفتار کرده است و پشت و پناه یکدیگر بوده است. آفرین بر بزرگوارانی چنین جوانمردان و زنانی که خواهان دلجویی، رسیدگی و یاری رساندن به یکدیگر هستند این یاری‌ها و هم‌زوری‌ها است که پایه یگانگی و یک پارچگی است.

هنگامی که من و تو و ما و شما همراه باشیم و زمانی که هتا دیدگاهها نا همسان و نا همگون باشند ولی دلها یک پارچه و هم پیمان و یاری دهنده، کوه‌های سخت را می‌شود جا به جا کرد و راهها را هموار نمود. بسنده است که اندیشه‌ها و دلها با هم هم‌زور و یار باشند و این مردم نشان دادند که می‌شود: «رنگین کمان ساخت و به نپاهش (نظاره) نشست، می‌توان گل واژه‌های عشق و دوستی را به زیبایی هرچه بیش تر هجی کرد، می‌شود که سیمرغ شد و چتر گستر زیبای آسمان زندگی شد، می‌شود رودی شد روان و خنک در فرونشاندن هرم گرم تابستان، می‌شود کارستان کرد و جهان را زیبا نمود و می‌شود آدمی گری را به چکاد (قله) رسایی رساند».

آیا این آماج و آرمان زندگی نیست؟ هر کس که باشی و هر آماجی که داشته باشی باید با دیگران یار، همکار و هم‌زور باشی و با پیوستن به رشته‌های استوار مهر و دوستی و عشق و یکپارچگی هازمان خود را نیرومند تر، استوار تر پایدار تر به پیش ببریم، همه می‌دانیم که آدم‌باشنده‌ای (موجودی) است همبودین (اجتماعی) و هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌تواند در برابر دشواریها و ناپایداریها برخیزد، بسا که نیاز به همکاری و هم‌اندیشی دیگران دارد، در این جا است که دستان پر توان یاری دهندگان، همراهان می‌تواند ره‌گشا باشد برآیه و دستاورد آن بهترین‌ها و نیکوترین‌ها خواهد بود. درود و آفرین بر والا منشی این مردم که همیشه نمودار روشن هم‌پیمانی، هم‌کاری و هم‌یاری می‌باشند. ایدون باد. فریده غیبی

برگیری از نوشته‌های چهره‌نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تار نما آزاد می‌باشد.

چهره‌نما در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.

دیدگاههای بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاههای انجمن دبیران چهره‌نما نمی‌باشد.

چهره‌نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه‌ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ‌دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

تایپ، طراحی و گرافیک: فرزانه ضیائتبری

رایانه: رامین شهریاری

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave.

Westminster, Ca, 92683

Tel: (714)893-4737

Fax: (866)741-2365

Chehrena's Email :

cninfo@czcjournal.org

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org

Printed and partially donated by:

Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING
SINCE 1984

323.469.1034
sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com
5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029

آیا فردوسی یک مسلمان شیعه است؟

بخش پایانی



چهارم: ناصر خسرو و فردوسی

ناصر خسرو قبادیانی شاعر و داعی شیعه اسماعیلی تنها چند دهه پس از درگذشت فردوسی از توس دیدن کرده است. وی در سفرنامه اش، از کاروانسرا و حصار شهر توس سخن رانده و فردوسی را نیز مانند بیشتر مردم زمان خود می شناخته است ولی جالب است که در باره کیش فردوسی هیچ نمی گوید. چگونه انسانی چون ناصر خسرو که بشدت زیر تاثیر باورهای شیعی خویش است و

بخش بزرگی از زندگی اش را در این راه گذاشته است، از شیعه بودن سخن سرایی برجسته چون فردوسی که هم مرام اوست می گذرد و به آن اشاره نمی کند؟! ناصر خسرو که از هر نکته کوچکی برای تبلیغ آیین خود بهره برداری می کرد، چرا باید از همچنین موهبتی، فرقه شیعه اسماعیلی را محروم نماید؟! مگر اینکه اصلا استاد توس به تشیع نامی نبوده است.

اینگونه، احتمال اینکه حکیم توس از شیعیان اسماعیلی بوده باشد، ناچیز جلوه می کند.

پنجم: فردوسی و امام رضا

امام هشتم شیعیان در سال ۸۱۸ یعنی حدود دویست سال پیش از فردوسی در مرو درگذشت و در دوسه فرسنگی زیستگاه فردوسی به خاک سپرده شد. بر پایه کتاب «حدود العالم» که در سالهای میانسالی فردوسی نوشته شده، نه تنها مدفن امام هشتم ناشناس نبوده بلکه گروهی از مردم برای زیارت به آنجا می رفتند. در همه شاهنامه و در درازای همه آن سی و چند سالی که فردوسی بر روی آن کار می کرد، هیچ اشاره ای به این تنها امام شیعیان که در ایران به خاک سپرده شده است، نمی شود. مگر می شود فردوسی که از شدت علاقه به علی، بدخواهان او را حرامزاده می داند و خویشان را با خاک پای علی یکی می کند، از تنها فرزند علی و وصی که در نزدیکی باغش مدفون شده، غفلت کند؟! و یا شاید فردوسی ارادت ویژه ای به امام رضا نداشته و سناریوی شیعه دوازده امامی بودن حکیم، نیز نادرست

ششم: توهین به مخالفان علی

استاد توس که حتی در نکوهش دشمنان ایران، سیاهکاران و بیدادگران زبانش به درشت گویی در کام نمی چرخد و در جای جای اثر جاویدانش، شرم و آزر و رعایت اصول عرفی و اخلاقی موج می زند، به ناگاه دشمنان علی را بی پدر (حرامزاده) می نامد و از خدا می خواهد که آنان را در آتش بسوزاند!! فردوسی در سرزنش نمودن سودابه، گرسیوز، شعاد و ماهوی سوری که بانیان کشته شدن چهره های مورد مهرش در شاهنامه بوده اند اینگونه به تهدید و دشنام گویی نپرداخته است. چگونه می توان پذیرفت که در دیباچه شاهنامه، اینگونه به تحریک اکثریت سنی مذهب هم میهنانش پرداخته باشد؟!

هفتم: گفته های پیشینیان در باره فردوسی

عطار، در الهی نامه خود از زبان شیخ ابوالقاسم گرگانی که مانع خاکسپاری فردوسی در گورستان مسلمانان شد، فردوسی را گبر و نامسلمان می نامد: چنین گفت او که فردوسی بسی گفت

همه در مدح گبران چون کسی گفت
به مدح گبران عمری به سر بُرد

چو وقت مردن آمد بی خبر مُرد
مرا در کار این برگ ریا نیست
نمازم بر چنین شاعر روا نیست



به این ترتیب آوازه فردوسی تا زمان عطار با گبری و زرتشتیگری پیوند خورده بود. اگر در زمان مرگ فردوسی، آوازه وی با تشیع آمیخته بود چرا باید از خاکسپاری او در گورستان مسلمانان جلوگیری شود؟! این همه شیعیان آمدند و زیستند و رفتند. اگر حتی مانند حسنک وزیر نیشابوری بر دار هم کشیده شده باشند، برای دفن آنها مانع شرعی وجود نداشته است.

نویسنده ای نیز مانند عبدالجلیل رازی قزوینی که شیعه بوده است (سده هشتم هجری) شاهنامه را «ستایش گبرکان» و خواندن آن را «بدعت و ضلالت» می دانست.

هشتم: برونمایه شاهنامه

گرچه نسخه های خطی و کهن شاهنامه با هم تطابق کامل ندارند ولی آماری که در اینجا می آید کمابیش وضعیت عمده این نسخ را بازتاب می دهند. بر پایه پژوهشی که دکتر شروین وکیلی انجام داده است، فردوسی واژه ایزد را بیش از چهل بار، واژه خدا را بیش از صد و هفتاد بار، خداوند را نزدیک به پانصد بار و واژه دادار را نزدیک به هفتاد بار به کار گرفته است. واژه یزدان به تنهایی بیش از هزار بار در شاهنامه آمده است. جالب آن که نام الله که حضورش می تواند نمادی از حضور اسلام در باورهای شاعر باشد، در شاهنامه دیده نمی شود. فردوسی از مفاهیم بنیادی در دین چون مومن و کافر حتی یکبار هم بهره نگرفته است. بگذریم از پنهان نکردن گرایش فردوسی و قهرمانان او در انجام فعل حرامی در شریعت چون شادخواری

و میگزاری که در شاهنامه کم دیده نمی شود. واژگان و ادبیات بکار گرفته شده در هر اثری به اندازه بسیاری بازتاب دهنده اندیشه و باورهای سازنده اثر است. همچنانکه اگر در نوشته شخصی، عباراتی چون «امپریالیسم جهانخوار»، «رنجبران جهان» و «خلقهای ستمدیده» ببینیم، پیش از خواندن همه مطلب درمی یابیم که خاستگاه نویسنده، طیف چپ سنتی است. با همین نگاه، چون فرهنگ واژگان شاهنامه خالی از عناصر اسلامی و نمادهای مسلمانی است، به دشواری می توان پذیرفت که آفریننده اثر یک مومن مسلمان شیعه بوده است.

در پایان نیاز به یادآوری است که از آنجایی که شاهنامه، حماسه ملی ایرانیان و اثری کاملاً عرفی است و فردوسی به روشنی وظیفه خویش را از سرودن آن، برپا داشتن کاخ بلند هویت ایرانی و زنده نگهداشتن اندیشه های ژرف و والای این کهن دیار می دانسته است، اینکه

فردوسی شیعه مذهب بوده یا نبوده هیچ تاثیری بر دستاورد بزرگ او برای هم میهنانش در همه این اعصار گذشته، ندارد و او و شاهکار او برای ایرانیان گرانقدر و ارجمندند. پرداختن به دین رادمردی که به گفته شاهرخ مسکوب، شاهکارش «نه تنها خاطرات تاریخی را در ما نگهداشت بلکه مهمتر از آن، ما را در خاطرات تاریخی مان حفظ نمود»، نه برای جدا کردن او از مذهب و نه برای پیوند زدن او با مذهب اهمیت دارد چه او با یا بدون مذهب خویشکاری خود را به بهترین کیفیت انجام داده است. این نوشتار تنها کوششی در راستای ایجاد «اگر و اما» در مسایلی است که ما آنها را داشته و دانسته مطلق می پنداریم و به عنوان یک حقیقت تاریخی در درستی آنها جای بحث و گمانه زنی باقی نمی گذاریم.

دکتر شاهین نژاد



یاوشی بخیر

وای که چه حال و هوایی داشت دوران بچگی ... همه جریانات زندگی یه جورایی موجب خوشحالی و شادی می شد ، حتی اگه اون جریانات مراسم پرسه و روزه و سال ممس و بامس و دایی و خاله مامان و باباها بود . گاهی با فکر اینکه شب باید بریم آدریان تهران یا سالن ایرج تو انجمن زرتشتیان یا شاه ورهرا ایزد و با بچه ها و دوستان و بچه های فامیل خوب و بازیگوشمون با میوه های درخت کاج تو حیاط بازی کنیم قند تو دلمون آب می شد.

تازه دیدن آشپزی های ماهر و تردستی چون دولت خانم و اسفندیار و آقای اختری که با دست هنرمندشون از یک تکه خمیر قلمبه چطور سیروی گرد و بزرگی رو توی ماهی تابه پهن می کردند ، مثل یکجور بازدید علمی بود . گاهی هم که بچه های خوبی بودیم و دست به چیزی نمی زدیم و با ادب تنها تماشا می کردیم یواشکی و خارج از برنامه یک تکه سیروگ برشته ی داغ خوشمزه بهمون میدادن که بگیریم و بریم . بعد می رفتیم توی آتشکده دنبال روسری و کلاه سفید و کتاب اوستا یی که بتونیم بخونیم ! اما بیشتر وقتها بزرگترها رو تماشا می کردیم که با ایمان کامل روبروی آتش اوستا می خوندن و از چهره هاشون می شد فهمید که دارن به آرامش می رسن .

تو سن و سال بچگی یادمه که هیچوقت غم و دلتنگی و سوگواری رو در مراسم دینی شاهد نبودیم . تو مراسم پرسه قهوه ترکی رو که توی استکانهای خیلی کوچولو به دوستان و آشنایان و خانواده ی دور و نزدیک تعارف می کردن خاطره ساز بود و اینکه همه تند و تند میان و با احترام وارد می شن و بعد سر تکون میدن و با سپاس و فروتنی پس از اندک زمانی خداحافظی میکنن و می رن . به جاش سر مراسم سی روزه رفت و آمد فامیل و بوی کماچ و حلوا و آش بود که یادم مونده و اینکه چقدر همه با هم همکاری داشتن و داستان همازوری و هماشویی به تمام و کمال می رسید . زمان مثل حالا زود سپری می شد و به سال که می رسیدیم تنها حرفهای خوش و یاد در گذشته بود که با بوی عود و چوب سندل در آمیخته ، نویدی از شادی روان در گذشته و ادامه ی زندگی بازماندگان می داد .

گذشت زمان و رسیدن به دوران جوانی دگرگونیهای خودشو داشت چون شرکت در این مراسم دینی دیگه در صدر لیست نبود و سرگرمیها و دیدارها و درس خواندن ها و ... همیشه وقتمون را پر می کرد تا اینکه به سن و سالی رسیدیم که غم از دست دادن رو شخصا حس کردیم و خالی بودن جای عزیزانمون رو اجبارا به دل پذیرفتیم . بیاد دارم که در آموزشهای دینی بیان شده بود که در پیامهای زرتشت تنها چهار کار پسندیده نیست و یکی از اونها سوگواری بود . پذیرفتن مرگ به هر دلیلی و در هر شرایطی کاریست خردمندانه هر آنچه سخت و دشوار . شاید هم برای همین بود که زرتشتیان با انجام سنتهای دیرینه ، جشن خوانی ، گردهم آیی ، همواره صحبت از شادی روان و سرای سرود ، و دهش بنامگانه در گذشتگان کوشش می کردند تا درک پایان هستی رو به گونه ای برای بازماندگان آسانتر کنند و به کودکان بیاموزند که مرگ بخشی از هستی است و تنها پایان زندگی جسم مادی .

هستند بسیاری که جاودانه هستند از برای کوشش و بینشی که در درازای زندگی خود داشته اند . بشود که ما زندگان از جمله آنانی باشیم که با خردمندی دلی را شاد کنیم و گمی در راه پیشبرد آفرینش برداریم تا آن زمان روان همه ی درگذشتگان شاد و یادشان گرامی باد !



عکس: همایون مهرزاد • Amordadnews.com

تارنمای خبری زرتشتیان

میترا



جشن تیرگان



روز تیر ایزد برابر با ماه تیر جشن برابری روز و ماه بنام تیرگان برگزار می شد . چون هوای تیر ماه در یزد بسیار گرم بود مردم در این جشن به چشمه سارها و باغات می رفتند و جوانها به همدیگر آب می پاشیدند و بیشتر این جشن به شیوه پیک نیک و در کنار جویبارها و آبگیرها برگزار میگردید . میگویند در این روز افزون بر برابری روز و ماه پس از ماهها جنگ بین ایران و توران ، قرار گذاشتند مرز بین دو کشور با تیری که از کمان یکی از پهلوانان ایران رها میشود تعیین گردد . در چنین روزی تیری از چله کمان آرش تیر انداز یا آرش کمانگیر پهلوان نامدار و سمبل نیرومندی و فداکاری ایران زمین به هوا پرتاب شد ، در پس ابرها از چشمه ها ناپدید گشت و کس ندانست که آن تیر بکجا فرود آمده است .

ایرانیان را که همواره به میهن خود مهر میورزند و سرنوشت آنها سرنوشت خود میدانند ، غم بر دل و چین بر پیشانی نشست . ده روز سپری شد تا پسین گاه روز دهم ، تیر را بر تنه درختی فرود آمده بود یافتند . آنروز باد ایزد نام داشت . بند از دلهای ایرانیان گشوده شد . با روشن شدن مرزها جنگ پایان یافت و همگی آزاده و از اندوه و غم رها شدند . بعدها پدران ما برای یاد بود و گرامی داشت آن رویداد ، نخعی را که از چند نخ رنگین ابریشم و سیمهای نازک نقره بهم تابیده شده بودند و به آن تیر و باد مینامیدند (به گویش زرتشتیان تیر و واز) در روز جشن تیرگان به مچ دست و برخی به انگشت و برخی به دکمه کت های خود می بستند « زنان و دختران بیشتر به مچ دست و گاه به مچ پای خود می بستند » و آنها تا ده روز (از روز تیر تا روز باد) از خو جدا نمیکردند و در روز باد ایزد آنها باز و به باد می دادند . چه پسندیده است سنتی که با مهر ایران همراه باشد .

نوشته جمشید پیشدادی



از شاهنامه

اندرزهای شاه خسرو پرویز به شیرویه

که ایران چو باغی است خرم بهار
شکفته همیشه گل کامگار
پراز نرگس و سیب و نار و بهی
چو پالیز گردد ز مردم تهی
سپر غم یکایک ز بن بر کنند
همه شاخ نار و بهی بشکنند
سپاه و سلیح است دیوار اوی
به پرچینش بر نیزه ها خار اوی
اگر بفکنی خیره دیوار باغ
چه باغ و چه دشت و چه دریا ،
چه راغ
نگر تا تو دیوار او نفکنی
دل و پشت ایرانیان نشکنی
کران پس بود غارت و تاختن
خروش سواران و کین آختن
زن و کودک و بوم ایرانیان
به اندیشه ی بد ، منه در میان

سپر غم : ریحان

فرستنده دکتر زرتشت آزادی

کعبه ی زرتشت یا کابه ی زرتشت

چیزی را که به نادرستی کعبه ی زرتشت گفته اند به راستی کابه ی زرتشت است . بیابید در این باره بکایم .

سعید نفیسی در کتاب « تاریخ تمدن ایران ساسانی » (نشر اساتیر ، تهران ، ۱۳۸۳ ، برگ ۲۷۵) نوشته است :

« کعبه ی زرتشت ساختمانی (اتاقی) است در کنار صحرای مرو دشت ، در پای کوهی که دخمه ی شاهنشاهان هخامنشی را در آن کنده اند . »

یکی دو سال پیش در ایران کتابی بیرون آمد که ویژگی های آن اتاق را روشن ساخت که چه سوراخها و شکافهایی در آن است و این سوراخها و شکافها چگونه پرتو آفتاب را در فصل های سال و زمانهای روز به درون می آورند و پژوهشگر چه چیزهایی را می تواند از آنها یابش (کشف) کند .

پس از پخش آن کتاب کسان دیگری هم در برخی هفته نامه ها و ماهنامه ها درباره ی آن اتاق نوشتند ولی بیشتر کارشان به کشمکش با یکدیگر پرداخت و گفتند که در جاهای دیگری هم اتاقهایی به نام کعبه بوده و جاهای دیگری هم مکه نامیده میشده است . هیچ کس نگفت که چرا باید در ایران نام یک ساختمان که سده ها پیش از آمدن تازیان ساخته شده نام عربی کعبه باشد و چرا نام همان کعبه ای که در عربستان است کعبه است .

من پاسخ این پرسشها را با پژوهش در زبان پارسی و فرهنگ ایرانی خواهم کابید و گمان خواهم زد .

این را نخست بگویم که در دوره ی کودکی و نوجوانی که من در میهن بوم از بزرگان و دانایان که با هم گفت و شنود میکردند شنیدم که زرتشت و خورش بزرگ ایرانی پژوهنده بوده و در کار پژوهش ستاره ها دست داشته و در این باره چیزهایی از او در سیستان مانده است . این را داشته باشید تا برگردم . *

واژه ی (کاویدن) که اکنون در زبان پارسی بکار میرود پهلوی است . واژه ی پارسی باستان (دوره ی هخامنشی) برای این واژه ((کابیدن)) است که ((کاویدن)) پهلوی بجای آن آورده اند و نگاه داشته اند . از نمونه های دیگر ((نبشتن)) پارسی است که گویش پهلوی ((نوشتن)) جای آنرا گرفته است . نیز ((به)) پارسی است که ((وه)) پهلوی جای آنرا گرفته و ((وه وه)) جای ((به به)) را گرفته و ((بهان)) پارسی جای ((وهان)) پهلوی را گرفته است .

به واژه ی کابیدن پارسی برگردیم . پویه فرمانی (فعل امر) کابیدن ، کاب است که اگر پسوند ((ه)) به آن بیفزاییم ((کابه)) می شود . پسوند ((ه)) ویژگی هایی چند به واژه ها می دهد که یکی هم ابزار کار است چنانکه ماله ابزار مالیدن و تابه ابزار تابیدن (داغ کردن) است کابه هم ابزار کابیدن (کابش یا کاوش یا پژوهش) است . کابه ی زرتشت یعنی ابزار کابیدن (پژوهش) زرتشت . یعنی اتاقی که زرتشت در آن پژوهش می کرده یا ابزار پژوهش خود را در آن می گذاشته یا اتاقی که مانند آن اتاق بوده است و چون همانندی داشته اند و نام آن یکی هم کابه بوده به اینها هم کابه گفته اند .

آیا این زرتشت همان و خورش بزرگ ایرانی است ؟ آری ، به آنچه من در دوره ی کودکی و نوجوانی شنیدم و پیش از این آوردم بنگرید تا بتوانید با من هم گمان شوید که بجز او کس دیگری نمی تواند باشد .

همین واژه ی کابه را که از پارسی باستان درست شده ، عربان کعبه نوشتند . پس از آمدن عربان به ایران و چیره شدنشان بر ایرانیان خود ایرانیان هم به پیروی از عربان واژه های پارسی را به چهره عربی نوشتند ، از



جمله همین کابه را کعبه و کابه ی زرتشت را کعبه ی زرتشت نوشتند .
 آیا کعبه ای که در عربستان است در زمانی کابه بوده و سپس ، کعبه شده است ؟ کسی که به زبان عربی چیره باشد و به کتابهای عربی دسترسی داشته باشد و تاریخ عربستان پیش از اسلام را خوب بداند می تواند برای آن هم گمانه ای بزند ولی یکی از گمانه هایی که می توان زد همان کابه زرتشت است .
 زبان پارسی بسیار کهن تر و پر واژه تر از زبان عربی است . بسیاری از واژه های عربی را با کمی کجی و دگرگونی از واژه های پارسی ساخته اند . به آن اندازه که باید دانش بسنده داشت و باریک بینی کرد تا بتوان آن واژه ها را شناخت یا گمان زد . اکنون به

پارسی زبانان که به پارسی سخن می گویند یا می نویسند باید بتک (فقط) واژه های پارسی و دستور زبان پارسی بکار برند . بجز این هر چیز دیگری گناه است .

*- درباره ی اینکه از زرتشت چه چیزهایی در سیستان مانده من هرگز توان و زمان پژوهش نیافتم . در این دو سه دهه ی پسین جایی بنام شهر سوخته در آنجا یابش (کشف) شده که گویا یافته هایش فراوان است ولی چون من در میهن نبودم نمی دانم از زرتشت چیزی یافته اند یا نه .

دکتر زرتشت آزادی

چند واژه از ساخته های عربی از پارسی بنگرید :



عربی	پارسی
شارع	شاهراه
محراب	مهراب
ضرابخانه	زر آبخانه
آفت	آفند
تنفر	تنافور
ورطه	پرته
نمو	نما
جرم	گرم
واهمه	وايه
رشید	رسید
وحی	وخش
ماجین	مه چین
طوفان	توپان
فقط	بتک

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که برای این مرکز یا نشریه های آن که نامه و نوشتار می فرستند در خواست می کند که برای نوشتن ، دستور زبان پارسی و واژگان پارسی را بکار گیرند و از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه بپرهیزند.





جایزه امسال ((بنیاد منوچهر فرهنگی)) و بر افراشتن درفش کاویان بر سر در کاخ ریاست جمهوری تاجیکستان

برگرفته ای از کیهان چاپ لندن - شماره ۱۴۵۲ - ۸ می

بنا به گزارش روزنامه کیهان چاپ لندن ، امسال جایزه « بنیاد منوچهر فرهنگی » به دو تن از دانشمندان و استادان تاجیک داده شد . بزرگان امسال استاد محمد حضرتی و استاد نور محمد امیر شاهی بودند . این دو دانشمند جستارها و کتابهای فراوانی درباره تاریخ کهن خراسان بزرگ ، ایران و فرارودان نوشته اند و پژوهشهای بسیار با ارزشی در زمینه فلسفه ایران و تاجیک و سروده های سرایندهگان پارسی زبان به انجام رسانیده اند . استاد امیر شاهی در کنار پژوهشهای دامنه دار خود درباره « فرهنگ نیکان » در گروه مشورتی رییس جمهور تاجیکستان ، زمینه را برای بازسازی درفش کاویان بگونه ای فراهم کرد که اکنون درفش کاویان پس از هزاران سال دوباره بر سر در کاخ ریاست جمهوری تاجیکستان بر افراشته شده است .

استاد حضرتی که هم اکنون فرنشین بخش تاریخ فلسفه در پژوهشگاه فلسفه و علوم سیاسی در آکادمی علوم تاجیکستان می باشند نویسنده بیش از ۵۰۰ جستار درباره فلسفه و تمدن آریایی هستند .

بنیاد منوچهر فرهنگی هر سال به پژوهشگرانی که در راه شناخت فرهنگ کهن پارسی زبانان و دوستی و پیوند میان کشورهای پارسی زبان گام برمیدارند جایزه های با ارزشی پیشکش می کند.



دریافت کنندگان ارمغان امسال



پیشکش ارمغان سال گذشته از سوی آقای دکتر رامین فرهنگی



نقش پارسیان هند در مانایی و ماندگاری زرتشتیان ایران

پژوهش، گردآوری و نگارش: فرید شولیزاده

از زمانی که نخستین گروه از پناهجویان زرتشتی به ساحل «سنجان» در سرزمین هندوستان پای نهادند، بیش از هزارسال می‌گذارد. در این درازای تاریخ، دینورزان پارسی از دل و جان کوشیدند تا گوهری دین مزدیسنی را در میان پارسیان هند زنده و پویا نگه دارند. پژوهش‌های تاریخی گویای آن است که پیشوایان پارسی، دستکم تا سده‌ی دوازدهم میلادی نسبت به آموزه‌های دین و درون‌مایه‌ی نسک‌های مذهبی مهجور نبوده‌اند. چنان‌که آثار برجای مانده از «دستور نریوسنگ دهاول» گویای آشنایی موبدان آن روزگار هند با نسک‌های اوستا، زبان پهلوی، سنسکریت و تفسیر زند است. اما شوربختانه فراز و فرودهای روزگار در سده‌های بعد چون تازش ویرانگر «محمود غزنوی» به هندوستان و ستمی که از سوی «الف‌خان»، سردار محمود غزنوی بر پارسیان روا شد و نیز فشارهای وارده از سوی جامعه‌ی مسلمان هند بر پارسیان به‌منظور اخذ «جزیه» و دست‌آخر ورود استعمارگران پرتغالی به هندوستان و فشارهای مسیونرهای مسیحی بر پارسیان برای ترغیب ایشان به تغییر دین همه و همه در کنار فشار دائمی جامعه‌ی متعصب و به‌شدت طبقاتی هند سبب شد تا پارسیان در طی چند سده بعد، از دانش دین به دور افتند، به‌گونه‌ای که حتی خط پهلوی

را نیز از یاد بردند.

چنان‌که از درون‌مایه کتاب «روایات دستور داراب هرمزدیار» برمی‌آید، در نخستین تماس پارسیان هند با زرتشتیان ایران به‌سال ۸۴۷ یزدگردی (به‌قولی ۸۴۸) چاپار پارسیان، «نریمان هوشنگ» از دستوران ایران خواسته بود که پاسخ خویش را به زبان و خط پهلوی نویسند، زیرا در آن روزگار دیگر کسی در هند پهلوی نمی‌دانست. از همین رو دستوران ایران به‌عوض زبان پهلوی، پاسخ خویش را به زبان پارسی اما با خط دین‌دبیره نوشتند. در بخشی از این نامه که در کتاب روایات دستور داراب هرمزدیار ضبط است می‌خوانیم: «ازیرا خط پهلوی این چیزها نوشتیم که چنان گفت و نمود نریمان هوشنگ که مگر خط پهلوی نمی‌دانند هیربدان و بهدینان مازدیسنان نوساری و کنبایت و بهروچ و سورت و انکلیسر. در این شهرها گفت بهدین هست و هیربد نیز هست مگر خط پهلوی نمی‌دانند. کتابت کرد شاپور جاماسب از بهر بهدینان و هیربدان هندوستان را به یزدان کام باد، ایدون باد، ایدون ترج باد، از آن واسطه این واضح به اوستا نوشتیم و این خط پهلوی بود به خط اوستا نوشتیم.»

آمدن «نریمان هوشنگ» در سال ۸۵۷ خورشیدی به ایران، بی‌شک سرآغاز فصل جدیدی از ارتباط میان بهدینان ایران و پارسیان هند است. چه، بهدینان ایران سالیان درازی بود که از وجود همکیشانانشان در هندوستان بی‌خبر بودند و آمدن نریمان‌هوشنگ و خبر وجود بهدینان در هندوستان سبب مسرت و خوشحالی بسیار دستوران و بهدینان ایران شد. «نریمان هوشنگ» پس از ورود به ایران، یک‌سال در یزد توقف کرد تا زبان پارسی بیاموزد. پس از یادگیری زبان فارسی پیام خویش را به دستوران ایران رسانید و پاسخ پرسش‌های مذهبی را از دستوران ایران گرفت و با خود به هند برد.

۴ سال پس از نریمان‌هوشنگ، در سال ۸۶۱ خورشیدی دو تن از بهدینان ایران به‌نام‌های «نوشیروان پورخسرو» و «مرزبان پوراسفندیار» به بمبئی رفتند. ۲۹ سال بعد از این دو تن، نیز در سال

۸۹۰ خورشیدی چهار تن از بهدینان به‌قصد بازرگانی متوجه هند شدند و از آنجا نامه‌ای از پارسیان را با خود به ایران آوردند. نام‌های آنها «نوشیروان پور مهربان»، «سعدالمراء پور مرزبان‌شاه»، «نوروز پور فریبرز» و «فرخ پور بربخش» بود. در همین روزگار است که فرزانه‌ی وارسته، «دستور آذرکیوان» از شیراز به بندر سورت می‌رود... (۱)

در سال ۹۷۲ خورشیدی (۱۵۹۳ م) «موبد اردشیر کرمانی» به‌هند سفر می‌کند و در تالیف فرهنگ جهانگیری، به پارسی سره واژه‌های زند، پازند و پهلوی همت می‌گمارد. در سال ۱۰۲۹ خورشیدی «شهریار پور رستم پور صندل کرمانی» به‌گجرات سفر می‌کند. وی در بازگشت حامل نامه‌ای از پارسیان هند برای بهدینان ایران بود...

پارسیان هند به‌ویژه بهدینان نوساری با دقت و وسواسی خاصی، پاسخ‌های ارسالی دستوران ایران را نگهداری می‌کردند. چه این پاسخ‌ها به پرسش‌های مذهبی (وچرها) برای ایشان چونان کتابی دینی ارزشمند بود. این پرسش‌ها و پاسخ‌ها که روشنگر گوشه‌های زیادی از تاریخ زرتشتیان است، پس از ۱۴ سال تلاش توسط «دستور داراب هرمزدیار» در سال ۱۰۷۱ خورشیدی گردآوری شد و به «روایات دستور داراب هرمزدیار» نامور است. تاریخ نامه‌های ضبط شده در کتاب «روایات دستور داراب هرمزدیار» مابین ۸۴۷ تا ۱۱۴۲ یزدگردی را نشان می‌دهد. آخرین نامه در تاریخ ۱۱۴۲ یزدگردی توسط «ملاکاووس پور رستم» به هندوستان رسید و از آن به‌بعد باب مکاتبات فقهی میان پارسیان هند و دستوران ایران بسته شد.

در تمام این مدت دستوران ایران، گستره‌ای از نسک‌های اوستا و زند را برای پارسیان هند می‌فرستادند. ارسال این کتاب‌ها از ایران به هند دو مزیت داشت، نخست آن‌که کمک می‌کرد تا پارسیان پیوند خویش را دین و فرهنگ زرتشتی از دست ندهند و دیگر آن‌که شوند آن می‌شد که این کتاب‌ها از آتش کینه و تعصب آن روزگار ایران به‌دور مانده و سالم بمانند. این روند تا سده‌ی نوزدهم میلادی نیز ادامه داشته است، چنان‌که خاورشناسانی چون «براون» و «جکسن»



در سفرنامه‌هایشان بدان اشاره داشته‌اند.

«ادوارد براون»: «زرتشتی‌ها تقریباً تمام کتاب‌های قدیمی و مهم خود را که از تطاول‌ها و کتاب‌سوزی‌ها در امان آمده از یزد و کرمان به هندوستان فرستاده‌اند که نزد پارسی‌های هندوستان محفوظ بماند زیرا بیم دارند که مبادا هنگام تعویض حاکم یا اغتشاش، مسلمین بریزند و آن کتاب‌ها را از بین ببرند.» (۲)

«ابراهام جکسن» خاورشناس و اوستاشناس آمریکایی نیز در سفرنامه‌ی خویش از نشستی با «دستور تیرانداز» و «ماستر خدابخش» یاد می‌کند. در این نشست ایشان برخی نسک‌هایی دینی را که در اختیار داشته‌اند به جکسن نشان می‌دهند. جکسن درباره‌ی این نشست می‌نویسد: «مطالعین کنفرانس (اشاره به دستور تیرانداز و ماستر خدابخش) گفتند که همه‌ی کتاب‌های بااهمیت خود را برای آنکه صحیح و سالم بماند و نیز برای استفاده و تهیه‌ی رونوشت به هند فرستاده‌اند.»

یکی از ارزشمندترین نسک‌هایی که در این میان به هند فرستاده می‌شود، مجموعه نسک‌های «دین‌کرد» است. این کتاب بزرگ مشتمل بر ۹ دفتر در سال ۱۲۶۲ خورشیدی به وسیله‌ی «ملا بهمن منجم پور ملا بهرام» کلاتر وقت مقیم خرمشاه، به هند برده شد.

پارسیان هند همواره در نامه‌هایشان از دستوران ایران درخواست می‌کردند تا برای آموزش آنها موبدان و هیربدانی دانشمند را روانه هندوستان کنند. اما دستوران ایران انجام این درخواست را در آن روزگار ممکن نمی‌دانستند. چه، مسافرت دریایی را به دلایل فقهی و مسافرت زمینی را به شونند نامنی راه‌ها میسر نمی‌دانستند. اما در نهایت این خواست جامه‌عمل پوشید و در سال ۱۰۹۹ خورشیدی یکی از دستوران دانشمند و فرزانه‌ی ایران نامور به «دستور جاماسب ولایتی» رنج سفر را به تن خرید و رهسپار بندر سورت در گجرات شد. سفر «دستور جاماسب ولایتی» بی‌شک فضلی مهم در زندگی دینی پارسیان هند و حتا پژوهش‌های خاورشناسان غربی به‌شمار می‌آید!

«دستور جاماسب ولایتی» با ورود به هند و مشاهده‌ی آشفته‌گی دینی هازمان پارسیان

را دارا گردیدند، طوفان حوادث روزگار چراغ فرهنگ زرتشتیان ایران را خاموش ساخت. گویا این خواست پروردگار یکتا و بی‌همتا بود که پیام پاک اشوزرتشت فراموش نشود و در میان دینورزان پارسی محفوظ بماند. در زمانی که زرتشتیان ایران بر اثر حوادث تلخ سده‌های بعد، به‌ویژه در اواخر روزگار صفویه و دوره‌ی قاجار مورد آسیب جدی قرار گرفتند، پس از لطف پروردگار، زحمات «دستور جاماسب ولایتی» و مجموعه کتاب‌های نزد پارسیان هند بود که دین‌بھی را در جهان زنده و پویا نگه داشت. کتاب‌هایی که بعدها مورد استفاده بسیاری از خاورشناسان و اوستاشناسان غربی قرار گرفت. در میانه‌ی روزگار حکومت قاجارها، این بار این پارسیان هند هستند که به یاری بهدینان ایران می‌شتابند و دانشی را که زمانی از ایران بدیشان انتقال پیدا کرده با خود به این سرزمین باز می‌گردانند و سخاوتمندانه چون آب حیات به پای نهال جامعه زرتشتیان ایران می‌ریزند تا مگر دوباره جان بگیرد و پویایی آغاز کند...

شرایط ناگوار بهدینان ایران در شامگاه صفویان و بامداد قاجارها

جهانگردان، بازرگانان و گماشتگان سیاسی کشورهای اروپایی که در روزگار صفویان و قاجارها در ایران بوده‌اند، جملگی از تیره‌روزی زرتشتیان آن روزگار ایران سخن به میان آورده‌اند. یکی از اینان جهانگردی سوئدی به نام «اتر» (درگذشت ۲۶ سپتامبر ۱۷۴۹م) است. وی که در روزگار «طهماسب‌قلی‌خان» (نادرشاه) از ایران دیدن کرده، در سفرنامه خویش پیرامون احوال زرتشتیان ایران می‌نویسد: «تا زمان شاه‌عباس در سراسر ایران آتشکده‌های بسیار برپا بود. کوه البرز و سرزمین‌های فارس و خراسان از این آتشکده‌ها برخوردار بود. همه جای ایران زرتشتیان (در متن گیران) می‌زیستند. شاه‌عباس آنان را یکسر نابود کرد و آتشکده‌های آنان را ویران ساخت و آنان را ناچار کرد که به دین اسلام درآیند و یا از ایران بیرون روند. هزاران هزار از آنان

برآن می‌شود تا در حد توان خویش به گشودن گره‌های مشکلات مذهبی بهدینان آن دیار و تربیت دینی و آموزش پهلوی و اوستا به برادران پارسی همت گمارد. اما پس از مدتی با مشاهده‌ی دامنه اختلافات مذهبی موجود میان ایشان، خسته و ملول، چاره‌ی کار را در تربیت و آموزش دقیق چند موبدزاده‌ی نوجوان و باهوش می‌بیند، تا مگر آنها در آینده به مشکلات سر و سامان دهند و به اصلاح امور، همت گمارند. یکی از آن سه تن که «دستور جاماسب ولایتی» برای آموزش دانش دین و زبان اوستا و پهلوی برگزید، «دستور داراب کومانا» مقیم سورت بود. وی همان کسی است که سال‌ها بعد به مقام دستوربزرگی بهدینان سورت رسید و هم‌ا‌و بود که خاورشناس پیش‌رو «آنکتیل دوپرون» را به‌نزد خویش پذیرفت و نسک‌های دینی را برای پژوهش در اختیار وی گذارد و به او زبان پهلوی آموخت. تصمیمی که «دستور داراب کومانا» پیرامون آموزش «آنکتیل دوپرون» گرفت، سرآغاز جنبشی شگرف در مراکز پژوهشی غرب شد. چنان‌که پس از آن با کوشش‌های «آنکتیل دوپرون» فصلی بزرگ در تاریخ پژوهش‌های دین و فرهنگ زرتشتی رقم خورد و بسیاری از خاورشناسان غربی به پژوهش بر روی نسک‌های اوستا و پهلوی راغب شدند.

«دستور جاماسب ولایتی» در کنار آموزش این سه تن و اندرز دادن سایر هیربدان و بهدینان، به نوشتن نسک‌هایی دقیق از اوستا برای بهدینان هند، همت گمارد. آن فرزانه‌ی گرانقدر به‌هنگام بازگشت به ایران، کتاب‌هایی را هم که با خود از ایران به هندوستان برده بود، در نزد پارسیان گذاشت تا از آنها استفاده شود. یکی از این نسک‌ها «هیربدستان و نیرنگستان» بود که برای نخستین بار به همت «دستور جاماسب ولایتی»، به دست پارسیان رسید هفت سال پس از مسافرت «دستور جاماسب ولایتی» به هندوستان، «جاماسب آسانا» این کتاب‌ها را در با کمال دقت استنساخ کرد.

پس از آنکه پارسیان هند به‌یاری زرتشتیان ایران، عالم علوم مذهبی شده، اوستا و پهلوی آموختند و جمیع کتب دینی موجود در ایران



به هند روی آوردند. سرزمین ایران که پیش از این کم جمعیت بود، پس از این پیش آمد، کم جمعیت تر گردید و دیگر نتوانست از این کاهش سربلند کند.» (۳)

آنچه از نوشته‌های جهانگردان اروپایی و منابع پارسیان هند برمی آید، در این روزگار ۳ عامل موجبات رنج و تیره بختی بهدینان ایران را فراهم می آورد: نخست وجود مالیات کمرشکن «جزیه» که مشخصاً از سوی حکومت وقت به بهانه‌های مذهبی اخذ می شد، دیگری تبعیض و آزار جنون گونه‌ای که از سوی مسلمانان در حق زرتشتیان به ویژه بهدینان یزد اعمال می شد، و سوم مسالهی معاش و رفاه ایشان بود. با توجه به آنکه بیشتر زرتشتیان ایران محروم از سواد و هرگونه امتیاز اجتماعی بودند و شغل بیشتر آنها باغبانی و کشاورزی بود و اجازه‌ی تجارت و... نداشتند، از لحاظ معیشتی در شرایط بسیار سختی به سر می بردند.

مالیات «جزیه» به قدری کمرشکن بود که قسمت بزرگی از درآمد سالانه‌ی این مردمان فقیر را دربر می گرفت. فشار «جزیه» به ویژه پس از شامگاه سلسله زندیه از بد هم بدتر شد، چنان که بهدینان را مستاصل و پریشان روزگار ساخته بود. برای نمونه در سال ۱۲۶۵ هجری قمری، ۶۰ تن از زرتشتیان روستای «ترکاباد» یزد که از کانون‌های دستوران و پیشوایان زرتشتی بود، چون از پرداخت ۲ ریال پول جزیه عاجز بودند و مامورین حکومتی نیز با ضرب چوب، چماق، مشت، لگد و لعن مطالبه می کردند، طاقت نیاورده با خانواده‌ی خویش مسلمان شدند. (۴)

در نوشته‌های جهانگردانی که در این روزگار از نجد ایران دیدن کرده اند، رد پای یاری رساندن پارسیان هند به زرتشتیان ایران دیده می شود. چنان که جهانگرد فرانسوی «ارنست اوراسل» که در سال ۱۸۱۸ م به روزگار فتحعلیشاه از ایران بازدید کرده می نویسد: «وضع زرتشتیان: در متن گبران) علی رغم کمک‌هایی که از طرف همکیشان هندوستانی خود دریافت می کنند زیاد قابل تعریف نیست.» (۵)

در آنچه که گذشت از فراز و فرودهای مذهبی

پارسیان هند و یاری رساندن دینورزان ایرانی به ایشان و سپس از شرایط دشوار بهدینان ایران سخن گفتم، حال زمان آن رسیده است تا از یاری رسانی پارسیان هند به زرتشتیان ایران و نقش حیاتی این کمک‌ها سخن بگوییم. باید دانست که پس از آمدن «نریمان هوشنگ»، نخستین نماینده‌ی پارسیان هند به ایران و آگاه شدن بهدینان ایران از وجود پارسیان، بسیاری از ایشان که جور و ستم موجود، به ویژه در روزگار صفویان به تنگ آمده بودند، راه هندوستان را در پیش گرفتند. یکی از بهدینانی که به شونند شرایط روزگار به پارسیان هند پناه برد و بعدها در کمک به زرتشتیان ایران نقشی مهم داشت، بانویی به نام «گلستان بانو» بود.

«گلستان بانو» و نقش وی در یاری رسانی به زرتشتیان ایران

در سال ۱۱۳۴ ای دوتن از زرتشتیان کرمان به نام‌های «ایزدیار» و «آدریاد» از جور و ستم موجود در کرمان آن روزگار، به یزد پناه می برند. در یزد «کیخسرو» پسر ایزدیار با «گلنار» دختر آدریاد پیوند زناشویی می بندد. ثمره‌ی این ازدواج چند فرزند از جمله دختری به نام «گلستان بانو» بود. چندسالی می گذرد و گلستان بانو به سن رشد می رسد و این از چشم ناپاک لوتی‌ها پنهان نمی ماند. پدر آگاه می شود که لوتی‌ها به دخترش چشم دارند از این رو دختر خویش را شبانه برداشته و روانه‌ی بمبئی می شود. ایشان در سال ۱۱۴۶ ای (۱۷۹۵ م) به بمبئی می رسند. در بمبئی شخصی به نام «ایدلجی پور داراب‌جی»، گلستان بانو را به فرزندگی می پذیرد. «گلستان بانو» زمانی که بزرگ شد با جوانی پارسی به نام «فرامجی بیخائجی» ازدواج کرد. وی در همه حال به یاری زرتشتیان ایران و رنج و سختی آنان بود. گلستان بانو در ترقیب همسرش و سایر پارسیان به منظور یاری رسانی به زرتشتیان ایران، نقشی مهم داشت. چنان که تشکیل «انجمن اکابر پارسیان هند» برای بهبود شرایط زندگی زرتشتیان ایران و اعزام «مانکجی هاتریا» به همین منظور به ایران را، به واسطه‌ی نفوذ او

می دانند.

«گلستان بانو» همواره همسر و ۳ پسر خود را ترغیب می کرد تا برای تامین رفاه زرتشتیان ایران بکوشند. در سال ۱۸۳۴ م «فرامجی» همسر گلستان بانو به همراه پسر بزرگش «بورجورجی» صندوقی برای کمک به زرتشتیان ایرانی پناهنده در هند، تاسیس کردند. بیست سال بعد دومین پسر این زن و شوهر «مهروانجی پاندانتی» برای کمک به زرتشتیان مقیم ایران صندوق دیگری تاسیس کرد. وی ابتدا با یاری «مانکجی نوشیروانجی» و پس از درگذشت او در سال ۱۸۵۹ م با پسرش «سردینشاه» و خاندان «پتیت» که از بازرگانان به نام پنبه در بمبئی بودند، صندوقی برای بهبود شرایط زرتشتیان ایران دایر کردند. «انجمن اکابر پارسیان هند» با استفاده از نفوذ و اعتبار خاندان «پتیت» و برخی دیگر از دهشمندان پارسی توانست سرمایه‌ای مناسب گرد آورد و در نهایت «مانکجی هاتریا» را به ایران اعزام کند. «بهرامجی» سومین پسر گلستان بانو نیز به نامگانه‌ی مادرش برج خاموشان (دخمه) و آتشگاه (برج فانوس) نزدیک آن را در کرمان به مبلغ ۸۰۷۵ روپیه ساخت و در ۱۰ ژوئیه ۱۸۶۷ م تقدیس و افتتاح کرد.

در گذشته (سال‌ها پیش) انجمن زرتشتیان کرمان گهنباری به نام و یاد این راد بانوی بزرگوار برگزار می کرد. مانکجی هاتریا در کتاب «اظهار سیاحت ایران» در توصیف گلستان بانو می نویسد: «گلستان بانو بسیار نیک نفس و سخی طبع بود. نسبت به بینوایان و مسکینان دلسوزی و رافت نشان می داد. بانویی بود دانشور و دیندار، خوش خلق و شیرین سخن. با همه مدارا، محبت و سلوک می نمود. چنان این بانو نیک نفس و خوش قدم بود که پارسیان به هنگام دعا به فرزندان و خویشان و نوادگان خود می گفتند: چون گل ولایت خوش یمن و خوش نصیب باشی.» (گلستان بانو به شونند شیرین سخنی و نیکو کرداری در نزد پارسیان هند به «گل ولایت» نامور شده بود.) (۶)

پس از کوشش‌های گلستان بانو و همسرش در ترغیب کردن بازرگانان پارسی، به ویژه خانواده‌ی «پتیت» برای کمک



به بهبود شرایط زندگی زرتشتیان ایران و متعاقب آن اعزام «مانکجی‌هاتریا» برای اولین بار به ایران و وصول نخستین گزارش وی، در نیمروز ۱۱ ژانویه ۱۸۵۵م روانشادان «فرامجی‌نسر وانجی‌پتل»، «کرست جی‌نسر وانجی‌کاماجی»، «مهر وانجی‌فرامجی‌پانده»، «بهن جی‌فرامجی‌کاماجی»، «دینشاه‌مانکجی‌پتیت» و عده‌ای دیگر در خانه‌ی «مانکجی‌نسر وانجی‌پتیت» گردهم آمدند و شالوده‌ی انجمنی را نامور به «انجمن رفاه زرتشتیان ایران» یا «انجمن اکابر پارسیان‌هند» (Persian Zoroastrian amelioration fund) برای کمک به زرتشتیان ایران و پایه‌گذاری مدارس و معابد و بهبود وضعیت آنان پی‌ریزی کردند. (۷) فرنشینی این انجمن از همان روزگار تاکنون بر دوش خانواده‌ی «پتیت» می‌باشد. (۸)

بارتاب به‌ثمر رسیدن کوشش‌های این انجمن و نماینده‌ی آن «مانکجی‌هاتریا» در بهبود شرایط زندگی زرتشتیان ایران را حتا در یادداشت‌های جهانگردان غربی نیز می‌توان دید. برای نمونه «ادوارد یاکوب پولاک» پزشک آلمانی ناصرالدین‌شاه در بخشی از سفرنامه‌ی خویش می‌نویسد: «زرتشتیان به تعداد کم در شهرهای یزد و کرمان سکنی دارند. اینان هرگاه فرمان آزادی از حضرت علی در دست نداشتند و در حمایت پارسیان‌هند نبودند، تاکنون قلع و قمع شده بودند. پارسیان‌هند هر سال مقادیر متناهی پول برای زرتشتیان ایران می‌فرستند تا بتوانند باج لازم (خراج جزیه) را به حکام بپردازند. زیرا آنان (اشاره به پارسیان) بسیار علاقمندند که بقای همکیشانانشان در سرزمین مادری بمانند و آتش مقدس (آتش‌ورهرام) را پاس دارند و به‌همین دلیل نگرانند که مبادا این‌ها تمام و کمال به‌مهاجرت بپردازند. نماینده‌ی از طرف پارسیان‌هند به تهران گسیل شد تا برای زرتشتی‌های ایران کسب اجازه کند که اولاً- مالیت آنها از هندوستان پرداخته شود، ثانیاً- مدرسه‌ای برای تربیت کودکان زرتشتی تاسیس شود. (۹)

این سخن در یادداشت‌های «جکسن» هم دیده می‌شود: «آن دسته از زرتشتیانی که

ساکن یزد هستند بیشتر به تجارت و داد و ستد اشتغال دارند ولی تا حدود ۵۰ سال پیش امتیاز کسب‌وکار بدانها داده نشده بود، و آنها حتا در حال حاضر (روزگار مسافرت جکسن) محدودیت‌هایی دارند که برای مسلمانان وجود ندارد. مثلاً- اجازه ندارند که در بازارها اغذیه و مواد خوراکی بفروشند. تا سال ۱۸۸۲م مجبور به دادن جزیه بودند، و این خود دستاویزی بود که آنها را با گرفتن مالیات‌ها و عوارض اجحاف‌آمیز خرد کنند. ناصرالدین‌شاه بار جزیه را با صدور فرمانی در ۲۷ سپتامبر ۱۸۸۲م از دوش زرتشتیان برداشت. این اقدام شاه نتیجه و تاثیر پارسیان بمبئی بود. آنان از طریق نمایندگی انجمن رفاه زرتشتیان ایران که با صندوق اعانه‌ای در ۱۸۵۴م در هند تاسیس شده و نماینده‌ی آن برای مراقبت و حفظ منافع همکیشانانشان به ایران گسیل شده بود، اقدام می‌کردند. تا زمانی که حکم ناصرالدین‌شاه صادر نشده بود، یک زرتشتی حق نداشت که خانه‌ای دو طبقه بسازد، یا درحقیقت، عمارتی که ارتفاعش از زمین، بلندتر از قامت مسلمانی با دست‌های برافراشته باشد، بسازد. حتا در سال بعد از صدور فرمان شاه، یک‌تن زرتشتی به‌علت تجاوز از حد مقرر و ساختن اتاقی بر روی طبقه اول خانه‌اش برای نجات جان خویش مجبور به فرار شده بود و مسلمانان خشمناک

گیر دیگری را که به اشتباه عوض وی گرفته بودند، به‌قتل رسانیدند.»

پارسیان به نیکی دریافته بودند که بزرگترین موانع در راه بهبود شرایط زندگی زرتشتیان ایران، بی‌سوادی گسترده‌ای این جماعت و ازهم گسیختگی ساختارهای اجتماعی آنان است. برای حل مشکل نخست با پیشنهاد و پی‌گیری تحسین‌برانگیز «مانکجی‌هاتریا»، پی‌درپی مدارسی برای نوباوگان برپا شد. در این باره «جکسن» در بخشی دیگر از سفرنامه‌ی خویش می‌نویسد: «تا نیم‌قرن پیش وضع تعلیم و تربیت زرتشتیان از بقیه‌ی ایرانیان به‌مراتب بدتر بود، زیرا یا مدرسه نداشتند، یا اجازه‌ی تاسیس مدرسه به آنها داده نمی‌شد. خوشبختانه در سال ۱۸۵۷م مبلغی از صندوق انجمن رفاه زرتشتیان به تاسیس و حفاظت و مراقبت از مدارس

زندگی یاد «میرزاسروش لهراسب» در یادداشت‌های خویش می‌نویسد: «زمانی که در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در پست مدیریت مدرسه‌ی دینباری یزد مشغول به‌کار شدم، جمعا شش مدرسه اعم از دولتی و ملی در یزد وجود داشت، حال آن‌که پارسیان تا آن روز متجاوز از ۳۰ باب مدرسه در یزد و روستاهای اطراف برای زرتشتیان بنا کرده بودند.» تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

پارسیان به‌موازات کوشش در راه ارتقای سواد و فرهنگ به‌دینان ایران، برای سامان دادن به شرایط اجتماعی آنها، سنگ‌بنای انجمن‌های زرتشتی را نهادند. این بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین خدمات پارسیان‌هند به زرتشتیان ایران بود، زیرا بستری را مهیا می‌کرد تا سررشته‌ی امور جامعه‌ی خویش را در دست گیرند. پارسیان‌هند سال‌ها پیش از پایه‌گذاری سنگ‌بنای انجمن‌های زرتشتی در ایران، خود تجربه‌ای موفق از ایجاد انجمن‌ها داشته‌اند. از حدود ۱۶۹۸م هسته‌ی نخستین انجمن در میان پارسیان بمبئی، نامور به «پنجایت» شکل گرفت. پنجایت چنان‌که از نامش هم برمی‌آید، به‌معنی هیات ۵ نفره است. پنجایت، سروسامان دادن شرایط اجتماعی و مدنی پارسیان‌هند، دآوری پیرامون دعاوی اشخاص و دادخواهی از مراجع دولتی و



نیز تقسیم منصفانه و صحیح املاک و وجوه موقوفات پارسیان را بر دوش داشت. تعداد هموندان پنچاپت‌ها به‌مرور نسبت به جمعیت پارسیان هرمنطقه به‌ویژه بمبئی افزایش یافت. یکی از نخستین اقدامات «مانکجی‌هاتریا» برای سامان دادن و بهبود شرایط زندگی زرتشتیان ایران، پیاده کردن این تجربه‌ی موفق پارسیان در ایران و تشکیل دادن پنچاپت‌ها یا شکل دادن هسته‌ی انجمن‌های زرتشتی بود. (۱۰)

شاید هیچ چیز به اندازه‌ی آمار و ارقام نتواند گویای کوشش‌های پارسیان‌هند و در راس آنها «مانکجی‌هاتریا» برای مانا نگهداشتن هازمان زرتشتیان ایران باشد. به‌همین منظور خوب است که نگاهی به ۴ آمار از چهار بازه‌ی زمانی گوناگون داشته باشیم: «نفوس زرتشتیان در آغاز سده‌ی هجدهم میلادی بیش از ۱ میلیون تن بوده است و از آن زمان با سرعت عجیبی رو به تقلیل نهاده است تا به جایی که در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار شمار زرتشتیان به ۵۰ هزار تن و در زمان محمدشاه به ۳۰ هزار تن (به روایتی دیگر ۳۲ هزار تن) و در سال ۱۲۸۵ هجری قمری مطابق با آماري که از فرزانه «بهرام پور رستم پور آبادان پور بهرام نرسی آبادی» در دست است به ۶۹۰۰ تن رسیده بود. (مانکجی‌هاتریا آن را ۷۷۱۱ تن گزارش کرده است)» (۱۱)

بازی آماری دوم، آماری که «ژنرال هوتم سیندلر» در سال ۱۸۷۹م، یعنی یک‌ربع‌قرن پس از ورود «مانکجی‌هاتریا» ارائه می‌دهد. این آمار گویای متوقف شدن رشد منفی هازمان زرتشتیان ایران و نشانه‌هایی از افزایش جمعیت در این ۲۵ سال است. وی آمار زرتشتیان ایران را بر مبنای سرشماری خویش ۸۴۹۹ تن ذکر می‌کند. با توجه به فشار شدید مسلمانان یزد و سطح پایین بهداشت و زندگی در آن روزگار و نیز مهاجرت به‌دینان به هند، این افزایش جمعیت گویای عملکرد مثبت «مانکجی‌هاتریا» و پارسیان حامی وی است.

«کیخسروجی پور تیرانداز کوچه بیوکی» نامور به «خان‌صاحب» که از نمایندگان انجمن اکابر پارسیان هند در ایران، پس از درگذشت مانکجی‌هاتریا است، به‌سال

۱۸۹۱م هنگام ورود به میهن سرشماری دقیقی از نفوس زرتشتیان انجام داد. این سرشماری جمعیت به‌دینان ایران را ۹۲۶۹ تن نشان می‌دهد. این افزایش چندهزار نفری نسبت به زمان ورود مانکجی‌هاتریا گویای موفقیت نسبی پارسیان‌هند در نجات بخشیدن زرتشتیان ایران است.» (۱۲)

«جکسن» در بخشی دیگر از سفرنامه‌ی خویش به این روند افزایش جمعیت اشاره دارد: «در سال ۱۸۹۸م مظفرالدین‌شاه، بر آن شد تا با صدور فرمانی وضع زرتشتیان را بهتر سازد و داغ عدم کفایت و صلاحیت را که رسماً بر چهره‌ی آنان زده شده بود، بزدايد. این فرمان با آن‌که به‌طور کامل رعایت نشد، دستکم از لحاظ روحی به بهبود وضع زرتشتیان کمک کرد. انتشار عقاید با بیان که خواهان آزادی دینی و مسالمت بودند نیز در تخفیف تعصبات مسلمانان تاثیر داشته است. وجود اروپاییان هم تاثیر نیک و مفیدی داشت و به پیشرفت کلی و بهبود اوضاع کمک بسیار کرد. اما مهم‌تر و مفیدتر از همه‌ی اینها اقدامات انجمن رفاه زرتشتیان ایران (اکابر) در بمبئی بود که صندوق اعانه‌ی آن زرتشتیان (در متن گبران) را یاری، و کوشش‌های اصلاحی به رفاه عمومی آنها کمک کرد و از این رو طی پنجاه سال اخیر تعداد آنان به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.»

چهارمین آماری که می‌توان به آن توجه داشت، آمار زرتشتیان ایران در سال ۱۳۴۲ خورشیدی است که برای کنگره‌ی زرتشتیان تهیه شده بود. در این سرشماری، شمار به‌دینان سراسر ایران ۱۷۲۹۷ تن ذکر شده. این درحالی است که روند مهاجرت به هند و در کنار آن باب شدن مهاجرت به کشورهای غربی ادامه داشت. (۱۳)

غیر از «انجمن اکابر پارسیان‌هند»، سازمان‌های دیگری هم در ابعاد کوچکتر به زرتشتیان ایران یاری می‌رسانند. یکی از آنها «انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی» بود. (۱۴) این انجمن در سال ۱۹۱۸م به‌همت «پستن‌جی خورشیدجی ایرانی» و دانشمند بزرگ پارسی «دینشاه ایرانی سلیسیترا» و با همراهی گروهی از زرتشتیان ایرانی ساکن

بمبئی چون «به‌مرد نوشیروان یزدانی»، «شاپور کیخسروجی کوچه بیوکی»، «خسرو رشید ایرانی» و... برای یاری‌رسانی به زرتشتیان ایران تشکیل شد. این انجمن کوشش‌های بسیاری برای کمک و سامان دادن شرایط زندگی زرتشتیان ایران و نیز زرتشتیان ایرانی ساکن بمبئی انجام داد. در روزگاری که به‌دینان یزد به‌شوند دگرگون ساختن پوشاک شاگردان مدارس زرتشتی، تحریم دارو و پزشک شده بودند و کسی حاضر به داد و ستد با ایشان نبود، انجمن با اعزام پزشک و مقدار زیادی دارو از بمبئی به یزد، اقدام به گشایش مطب برای استفاده به‌دینان یزد کرد. روند اعزام پزشک و ارسال دارو درکنار گشایش «زایشگاه‌همن»، تا سالیان درازی ادامه داشت. یکی از کسانی به‌عنوان فرنشین «انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی» کمک‌های بی‌شماری به زرتشتیان ایران کرد، «پشوتن‌جی دوسابایی مارکار» است. ایجاد «پرورشگاه مارکار» برای یتیمان در یزد، ایجاد دبستان‌های پسرانه و دخترانه‌ی مارکار و دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه‌ی مارکار در یزد، اختصاص سرمایه‌ای برای ادامه تحصیل شاگردان با استعداد پرورشگاه مارکار در دانشگاه تهران، ساخت برج فردوسی (برج‌ساعت میدان مارکار یزد)، اختصاص سرمایه‌ای برای پژوهش‌های دینی و چاپ نامه‌های آیینی و سخنرانی‌های سودمند به سرپرستی «انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی» و «انجمن ایران لیگ» (۱۵) که نام‌آورترین آنها پژوهش‌های ارزنده‌ی «استاد ابراهیم پورداوود» بر روی نسک‌های اوستا است...

دو انجمن «اکابر پارسیان‌هند» و «زرتشتیان ایرانی بمبئی»، سالیان دراز سرپرستی سازمان‌های خیریه‌ی زرتشتیان در یزد و تهران را بر دوش داشتند و با خدمات خویش، دگرگونی‌های بنیادینی در هازمان زرتشتیان ایران ایجاد کردند که آثار آن هنوز هم تا به امروز در جامعه زرتشتی دیده می‌شود و بی‌شک گویای نقش مهم پارسیان‌هند در مانایی و ماندگاری زرتشتیان ایران در سده‌های اخیر است.

در آخر، سخن خویش را با ابیاتی از «دستور



داراب پهلان» نوشته شده در آخرین نامه‌ی ارسالی پارسیان هند به دستوران ایران که در کتاب «روایات دستور داراب هرمزدیار» به یادگار مانده است، به پایان می‌رسانیم:

هر که ما را کند به نیکی یاد
نام او در جهان به نیکی باد
هر کس که ز ما سلام جوید
کاغذ همه را مدام گوید

پی نوشت:

۱: برای آگاهی بیشتر پیرامون «دستور آذرکیوان» به کتاب «فرزندگان زرتشتی» به خامه‌ی «استاد رشید شهردان» سری بزنید.

۲: ادوارد براون، یک‌سال در میان ایرانیان
ص ۳۵۲

۳: واژه‌نامه‌ی علامه دهخدا، ماخذ «گیر»
۴: استاد رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان ص ۲۴۴، خوب است که بدانید در روزگار مانکجی هاتریا میزان جزیه زرتشتیان یزد و کرمان به روی هم ۸۴۵ تومانی می‌شد (۸۰۰ تومانی یزد و ۴۵ تومانی کرمان) اما مستوفیان و دفترداران حکومت قاجار علاوه علاوه بر این مبلغ هر چه می‌توانستند اضافه بر این مبلغ برای خود وصول می‌کردند. این وصول در بیشتر موارد همراه با زور و آزار زرتشتیان از آنها گرفته می‌شد. روانشاد مانکجی با دربار ناصرالدین شاه توافق کرد که این مبلغ را یکجا به دارالخلافه تهران بپردازد.

۵: ارنست اوراسل، سفرنامه‌ی اوراسل ص ۲۲۴
۶: برای آگاهی بیشتر پیرامون «گلستان بانو» می‌توانید به کتاب «اظهار سیاحت ایران» به خامه‌ی «مانکجی هاتریا» سری بزنید.

در رویه‌ی ۴۱۰ «دانشنامه مزدیسنا»، ماخذ «گلستان بانو» چکیده‌ای از آن را خواهید یافت.
۷: این انجمن تحت شماره ۹۱۴ در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۵۳م در دفتر اوقاف هند به ثبت رسیده است.

این انجمن در ایران به شماره ۴۵۶ در تاریخ ۱۱ خردادماه ۱۳۳۹ خورشیدی به نام انجمن هیات خیریه بهبود زرتشتیان ایرانی، نامور به انجمن اکابر پارسیان هند به ثبت رسیده است.

۸: جهانگیر اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان ص ۴۵۳ و ۴۵۴

۹: ادوارد یاکوب پولاک، سفرنامه‌ی پولاک ص ۳۱ و ۳۲

۱۰: برای آگاهی بیشتر از دیدگاه «مانکجی هاتریا» در این خصوص، سری به رویه‌ی ۷-۲۵۶ تاریخ پهلوی و زرتشتیان، سخنان مانکجی در جلسه‌ای روه زرتشتیان کرمان بزنید.

۱۱: استاد رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان ص ۱۷۷

۱۲: همان، ص ۲۰۳

۱۳: همان، ص ۴۷۲

۱۴: این انجمن در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۲م در اداره‌ی اوقاف شهر بمبئی هند به شماره «ف ۲۷۱ب» به ثبت رسید

۱۵: این انجمن به کوشش «هرمزجی عدن‌والا»، از کوشندگان اجتماعی و بازرگانان نام‌آور پارسی، بنیادگذارده شد. این انجمن منشا خدمات فرهنگی بسیاری به زرتشتیان و تاریخ و فرهنگ ایران زمین بوده است. برای آگاهی بیشتر به رویه‌های ۴۵۵ و ۴۵۶ تاریخ پهلوی و زرتشتیان سری بزنید.

نامه‌های سودمندی که در این پژوهش، نگارنده از آنان یاری جسته است:

۱: «سفرنامه‌ی اوراسل»، ارنست اوراسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: ۱۳۵۳

۲: «سفرنامه‌ی پولاک»: ایران و ایرانیان، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱

۳: «سفرنامه‌ی جکسن»: ایران در گذشته و حال، ابراهام ویلیامز جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۲

۴: «زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز»، کتابیون نمیرانیان، تهران: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۶

۵: «یادداشت‌های کیخسروشاهرخ»، جهانگیر اشیدری، تهران: اسفند ۲۵۳۵

۶: «تاریخ پهلوی و زرتشتیان»، جهانگیر اشیدری، تهران: انتشارات ماهنامه‌ی هوخ، آبان‌ماه ۲۵۳۵

۷: «سروش پیرمغان»: یادنامه جمشید سروشیان، به کوشش کتابیون مزدابور، تهران: نشر ثریا، ۱۳۸۱

۸: «اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران»، تورج امینی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰

۹: «فرزندگان زرتشتی»، رشید شهردان، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۳۳۰ یزدگردی
۱۰: «تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان»، رشید شهردان، تهران: چاپ راستی، ۱۳۶۰

۱۱: «یادواره سه‌هزارسال فرهنگ زرتشتی»، به کوشش انجمن زرتشتیان تهران، تهران: ۱۳۸۴

۱۲: «دانشنامه‌ی مزدیسنا»، جهانگیر اشیدری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳

۱۳: «تاریخ زرتشتیان کرمان»، جمشید سروشیان، بی تا

۱۴: «انجمن زرتشتیان تهران، یک‌سده تلاش و خدمت»، گردآورنده فرامرز پوررستمی، تهران: انتشارات فروهر، ۱۳۸۷

۱۵: «روایات دستور داراب هرمزدیار»، دوره‌ی دوجلدی به کوشش موبد مانکجی رستم‌جی اون‌والا، با مقدمه‌ی شمس‌العلما دستور دکتر

جیوانجی جمشیدجی مدی، بمبئی: ۱۹۲۲م
۱۶: «یک‌سال در میان ایرانیان»، ادوارد براون، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹

۱۷: واژه‌نامه‌ی علامه دهخدا

۱۸: «نگاهی نو به فرزندگان زرتشتی»، کتابی چاپ‌نشده از نگارنده



نودادها

گزارش از بیژن سلامتی و گزارش سن دیگو از فرهاد کرمانی
با سپاس از هموند گرمی اردشیر باغخانیان که در فراهم آوردن
فرتورها مارا یاری داده اند .

برنامه های شاد ، سرگرم کننده ای چون رقص ، دکلمه ،
نمایش خردسالان در مرکز زرتشتیان برگزار گردید که با
پیشواز گرم شمار بسیاری از زرتشتیان و ایرانیان روبرو شد و
این برنامه تا پاسی از نیمه شب دنباله داشت .

یکشنبه ۷ آوریل ۲۰۱۳ - آقای اشکان ذهبی (حسابدار
سوگند خورده) درباره مالیات بر درآمد سالیانه ، ارث ، هدیه و
دیگر موارد مالی در آمریکا سخنرانی کردند .

یکشنبه ۱۴ آوریل ۲۰۱۳ - کارگاه آموزش آموزگاران و
دوستداران آموزش و پرورش کودکان با کوشش دکتر سیروس
دارابیان در مرکز به فرنام ((آرمانهای فراگیری)) برگزار



یکشنبه ۱۷ فوریه ۲۰۱۳ - روز زن به همراه آیین
سپندارمزدگان در مرکز جشن گرفته شد که با پیشواز هم
کیشان روبرو گردید .

یکشنبه ۲۴ فوریه ۲۰۱۳ - یادبود روانشاد بانو فرنگیس
کیخسرو شاهرخ (یگانگی) در مرکز زرتشتیان با گروهی از
هم کیشان برگزار گردید .

یکشنبه ۱۰ مارچ ۲۰۱۳ - نشست همگانی مرکز برگزار و
ترازنامه سال ۲۰۱۲ مرکز از سوی هموندان انجمن امنا به
آگاهی باشندگان رسید .

آدینه ۱۵ مارچ ۲۰۱۳ - همزمان با فرا رسیدن نوروز برنامه-
ای شاد به همراه موسیقی زنده در مرکز برگزار شد که با پیشواز
گرم شمار بسیاری از هموندان روبرو شد .

شنبه ۱۶ مارچ ۲۰۱۳ - هم زمان با روز درخت کاری برخی از
هموندان به گونه ای داو خواهانه به هرس کردن و پیراستن
درختان مرکز پرداختند . هم چنین در این روز آیین شب گهنبار
و چهره همس پت میدیم گاه با شمار فراوانی از هموندان
زرتشتی برگزار گردید در این برنامه دکتر انوشیروانی درباره-
ی دشواری های جوانان در جهان نوین و امروزیین سخنرانی
کردند . این برنامه تا پاسی از شب به همراه رقص و پای کوبی
دنباله داشت .

یکشنبه ۱۷ مارچ ۲۰۱۳ - گهنبار چهره همس پت میدیم
گاه که همزمان شدن و یکسان شدن شب و روز و آغاز سال
نو می باشد با اوستا خوانی موبدان آغاز و سپس گزارش مالی
گهنبار از سوی شهرام پور اسفندیاری به آگاهی باشندگان رسید
در همین روز بازارچه نوروزی در مرکز برپا بود و تنی چند از
همکیشان کالاهای خود را برای فروش به دیگر هموندان
آورده بودند .

گردید. نشست دوم کارگاه در تاریخ ۲۸ آوریل بود .
آدینه ۱۹ آوریل ۲۰۱۳ - هم زمان با جشن فروردینگان
برنامه ای شاد همراه با موسیقی زنده در مرکز زرتشتیان برگزار



گردید.
شنبه ۴ می ۲۰۱۳ - آیین شب گهنبار چهره میدیو زرم گاه در

شنبه ۲۳ مارچ ۲۰۱۳ - همزمان با آغاز سال نو ۳۷۵۱ زرتشتی
و نوروز باستانی و جشن زایش اشوزرتشت ، اوستا خوانی و



را می‌توان از تار نمای sdzsport.com خریداری کرد. برای دریافت تخفیف ویژه هر چه زودتر بلیطها را خریداری فرمایید. برای روزهای مسابقات برنامه‌های گوناگونی چون رقص و موزیک در کنار زمین بازی ترتیب داده شده است. برای ناهار، خوراکی‌های گوناگون در دسترس خواهد بود.



آرمان ویژه گروه ورزشی برای این مسابقات گرد هم آوردن همه ی گروه‌های سنی و فراهم آوردن سه روز خوب



برای همکیشانمان می‌باشد. تعطیلات Labor Day



آقای دکتر خزایی

Weekend خود را در San Diego برنامه ریزی فرمایید.

مرکز زرتشتیان برپا شد. این برنامه همراه با دی جی و رقص و پای کوبی تا پاسی از شب دنباله داشت. یک شنبه ۵ می ۲۰۱۳ - گهنبار چهره میدیو زرم گاه که جشن میان بهار است با اوستا خوانی موبدان در درمهر زرتشتیان کالیفرنیا بر پا گردید. در این برنامه گزارش مالی گهنبار از سوی بیژن سلامتی به آگاهی باشندگان رسید و جناب سهراب سلامتی سرپرست ستاد بازسازی پیرها و مکانهای فرهنگی زرتشتیان در ایران گزارشی را درباره بازسازی پیرها (زیارتگاهها) به آگاهی باشندگان رساند. این برنامه با رقصهای شاد و برنامه های نیایش که از سوی بانو فرزانه ثالث برنامه ریزی شده بود به پایان رسید که برای هم کیشان بسیار سرگرم کننده و دلنشین بود. به آگاهی می رساند:

نخستین تورنمنت شطرنج در سال ۲۰۱۳ در روز ۲۳ جون در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر پا می شود. واپسین روز نام نویسی دوستداران ۲۱ جون می باشد. تلفن نام نویسی ۷۵۳۵-۸۶۹-۳۱۰ و یا می توانید به نشانی پست الکترونیکی jujuju27@hotmail.com

نام نویسی کنید.

یکشنبه ۱۲ می ۲۰۱۳ - دکتر خسرو خزایی بنیادگذار ((کانون اروپایی، برای آموزش جهان بینی زرتشت)) و استاد دانشگاه بروکسل در درمهر زرتشتیان سخنرانی کردند. فرنام این سخنرانی آموزنده ((زرتشت در اروپا - از فیثاغورث تا نیچه))

بود و دکتر خزایی درباره ی این که چگونه روشن اندیشان اروپا برای پیش برد رنسانس توانستند از آموزشهای اندیشه برانگیز و خرد گرای اشوزرتشت بهره گیرند روشن گری کردند.

گردهمایی تابستانی در تاریخ ۲۶ می در MISSION BAY برگزار گردید. گردهمایی آینده در تاریخ بیست و نهم ژوئن خواهد بود و گزارش دقیق تر به آگاهی همکیشان ارجمند خواهد رسید.

هشتمین مسابقات فوتبال (غیر آمریکایی) برای نخستین بار در سن دیگو بر پا می گردید. نام نویسی برای این مسابقات آغاز شده است. در نخستین شب این مسابقات (سی و یکم آگوست) جشن باشکوهی بر پا می گردد. بلیطهای این جشن



دهشمندان:

دهشهای اوستا خوانی :

- ۱- خانم فرخنده خورسندیان برای اوستاخوانی بنامگانه راونشادان رستم فریدون حقیقی و فریدون خسرو ۱۵۰ دلار
- ۲- خانم ندا و آقای آریا عزیزی بنامگانه راونشاد رستم فریدون حقیقی ۱۰۰ دلار
- ۳- خانم اختر شجاعزادگان برای اوستاخوانی راونشادان دکتر شروین بهروزیان و خدارحم بهروزیان و سلطان شجاعزادگان ۱۵۰ دلار
- ۴- خانم مهین بانو فردین برای اوستاخوانی گهنبار پنجه بنامگانه راونشادان دکتر رستم خدابنده فردین و ایراندخت رستم ضیاطبری و خدارحم رستم بهمنی ۲۰۰ دلار
- ۵- خانم فرشته یزدانی خطیبی برای اوستاخوانی گهنبار پنجه بنامگانه درگذشتگان خانواده شان ۱۰۱ دلار
- ۶- خانم فیروزه بهدینان برای اوستاخوانی گهنبار پنجه بنامگانه راونشادان دینیار و شیرین و همایون بهدینان شریف آبادی ۱۰۰ دلار
- ۷- خانم کتایون سروشیاری زمردی بنامگانه راونشادان سلطان شاهبهرام سروشیاری و دکتر رستم زمردی ۲۰۰ دلار
- ۸- آقای مهران مهرفر برای اوستاخوانی سرسال راونشاد اسفندیار مهربان مهرفر ۵۱ دلار
- ۹- خانم دلنواز حقیقی برای اوستاخوانی راونشادان رستم فریدون حقیقی و کتایون هیرید ۱۰۰ دلار
- ۱۰- آقای اردشیر جمشیدی برای اوستاخوانی سرسال راونشاد فرخ خدابخش جمشیدی ۱۰۱ دلار
- ۱۱- خانم هما و آقای بزرگمهر و خشوری برای اوستاخوانی راونشادان مهربان فولاد و خشوری و خورشیدبانو مراد خانی زاده ۱۰۱ دلار
- ۱۲- خانم شیرین شهروینی بنامگانه مادرشان راونشاد پریچهر پارسی ۱۵۰ دلار
- ۱۳- خانم همایون بابکان بنامگانه راونشاد شاهپور بابکان ۱۰۱ دلار
- ۱۴- خانم شیرین بهزیزتهرانی برای اوستاخوانی سرسال راونشاد گشتاسب شهردان بهزیز ۱۰۱ دلار
- ۱۵- خانم سیمین نوروزیان بستال و آقای منوچهر نوروزیان برای اوستاخوانی سر سال پدرشان راونشاد جمشید بهمن نوروزیان ۶۰ دلار

- ۱۶- خانم خورشیدبانو فرودی بنامگانه راونشاد جمشید پولادزندی ۱۰۱ دلار
- ۱۷- خانم پریدخت و آقای هومن کامیار برای اوستاخوانی سرسال راونشاد رستم خداداد غیبی ۱۰۲ دلار

- ۱۸- خانم میترا دیناری بهمدیان برای اوستاخوانی راونشاد دکتر خدایاردینیار دیناری ۱۳۰ دلار
- ۱۹- خانم گیتا جمشیدی برای اوستاخوانی سرسال راونشاد پروین شهریاری جمشیدی ۱۰۱ دلار
- ۲۰- خانم فیروزه بهدینان بنامگانه پدرشان راونشاد دینیار مرزبان بهدینان شریف آبادی ۱۰۰ دلار
- ۲۱- آقای رستم قریبی کرمانی برای اوستاخوانی راونشادان سرور رستم گشتاسب شهریاری - بهرام خداداد قریبی کرمانی - گلنار بهرام - فرشته بهرام - طوطی رستم بامس و فرنگیس بامس ۱۰۱ دلار
- ۲۲- آقای دکتر خشایار بهدینان برای اوستاخوانی گهنبار بنامگانه راونشادان مهربان آبادان و مروارید نریمان ۱۰۰ دلار
- ۲۳- خانم شرین خانی مهرآیین برای اوستاخوانی سر سال راونشاد فریدون مهرآیین ۱۰۱ دلار
- ۲۴- خانم سرور خسروپور برای اوستاخوانی سر سال راونشاد بیژن آذرباد مزدایی ۱۰۱ دلار
- ۲۵- خانم پروین فرهنگی برای اوستاخوانی سر سال راونشاد اردشیر فرهنگی ۳۰۰ دلار
- ۲۶- آقای منوچهر زرتشتی برای اوستاخوانی سر سال راونشاد رستم بهرام زرتشتی ۱۰۰ دلار
- ۲۷- آقای کامبیز فرهی برای خواندن اوستاهای روز اول - سوم - چهارم - دهه - پرسه - سیروزه و اولین روزه راونشاد مهین بانو جمشید فرهی ۷۰۷ دلار
- ۲۸- آقای بیژن داوری ازسوی خانواده داوری بنامگانه راونشاد مهین بانو جمشید فرهی ۱۰۰ دلار
- ۲۹- آقای کامبوزیا فرهنگی برای اوستاخوانی مادرشان راونشاد مهیندخت عیش آبادی فرهنگی ۱۵۰ دلار
- ۳۰- خانم مروارید بهرام خرمی برای اوستاخوانی سرسال راونشاد روح الله بهرام عزتی مبلغ ۱۰۱ دلار
- ۳۱- خانم ایران رشیدی برای اوستاخوانی سر سال راونشادان جمشید خدامراد رشیدی و بانو فرنگیس نوشیروانی ۲۰۰ دلار
- ۳۲- آقای بیژن شایسته برای اوستاخوانی سر سال راونشاد اختر کاووس شایسته ۱۰۱ دلار

دهشمندان :

- ۱- خانم پریدخت و آقای خسرو ضیاتبهری برای کامپیوتر دفتر



۱- آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۶۲۰ دلار



- ۲- لرک گهنبار میدیوشهیم گاه و میدیوزرم گاه از سوی خانواده ارغوانی دهش شده است.
- ۳- لرک و میوه گهنبار میدیاریم گاه از سوی آقای هوشنگ جمشید پور بنامگانه پدرشان روانشاد رستم جمشید پور دهش شده است .
- ۴- لرک گهنبار پیتیه شهیم گاه را آقای کیارش بهدینان بنامگانه روانشاد شیرین دینار ذهبی و رشید رستم دهموبد دهش نموده است .
- ۵- خانم نایریکا ورزا از کانادا هزینه ۳۰۰ سیرگ را پرداخت کرده اند.
- ۶- لرک گهنبار همس پت میدیم گاه از سوی خانم ناشا و آقای هومن ورجاوند برای تندرستی فرزندانشان آراین و بردیا ورجاوند دهش شده است .
- ۷- لرک سر میز موبدان گهنبار ایاسرم و پیتیه شهیم گاه از سوی خانواده ارغوانی دهش شده است .
- ۸- خانم پروانه نوش بنامگانه روانشاد آرش کیخسرو جاماسب نژاد ، بستنی گهنبارهای پیتیه شهیم گاه و میدیازرم گاه و همس پت میدیم گاه را دهش



- نموده اند.
- ۹- خانم فرین و آقای روزبه کسروی شراب و نوشیدنی گهنبار همس پت میدیم گاه را دهش نموده اند .
 - ۱۰- خانم بانو شهزادی ۳۰۱ دلار
 - ۱۱- آقای کیخسرو باغخانیان بنامگانه همسرشان روانشاد اختر بمی ۲۰۳ دلار
 - ۱۲- خانم گوهر بهدادنیا ۲۰۰ دلار
 - ۱۳- خانمها مینا و گیتا یزدانی بیوکی بنامگانه مادر گرامیشان روانشاد سیمیندخت رستمی ۲۰۰ دلار
 - ۱۴- خانم سیمین و آقای پرویز اردشیر پور ۱۵۲ دلار و ۲۰ پوند برنج
 - ۱۵- بنامگانه روانشاد فرنگیس پیمان و بهمن مزدایی و سرن سروشیان ۱۵۰ دلار
 - ۱۶- خانم تهرت و آقای اردشیر جمشیدی بنامگانه پدرشان روانشاد فرخ جمشیدی ۱۵۰ دلار



- مرکز ۱۰۰۰ دلار
- ۲- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار
- ۳- خانم فرزانه مهرفر ۲۲۵ دلار
- ۴- آقای موبد دکتر شهریار بانکی ۱۵۰ دلار
- ۵- خانم ایراندخت ورجاوند ۵۱ دلار
- ۶- خانم گلی جمشیدی ۱۰۱ دلار
- ۷- خانمها ترانه غیبی و فرزانه مهرفر ۳۰۰۰ دلار
- ۸- خانم مهرناز و آقای پرویز منوچهری ۴۰۰ دلار

دهشندان درمهر ولی:

- ۱- دهشمند ۱۰۰۰ دلار
- ۲- خانم مهین بانو شهزادی بنامگانه روانشاد موبد شاهبهرام شهزادی ۳۰۰ دلار
- ۳- خانم فیروزه بهدینان بنامگانه مادر و مادر بزرگشان ۱۰۰ دلار
- ۴- خانم رامدخت یزدانی بیوکی برای گهنبار ۳۰۰ دلار
- ۵- خانم فهیمه شاملو ۱۰۰ دلار
- ۶- خانم بوستانی ۱۲۰ دلار
- ۷- آقای بهرام ایرانی ۷۰ دلار

دهشندان سن دیگو:

- ۱- دکتر تیرانداز گشتاسبی ۲۰۰ دلار
- ۲- شهناز غیبی ۶۰ دلار
- ۳- کیخسرو اشتری ۱۰۰ دلار

آیین پرسه

آیین پرسه روانشادان دکتر خدایاردینار دیناری - ورهرام سیروس نامداریان - مهین بانو جمشید فرهی و مهیندخت عیش آبادی فرهنگی در سالن مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردیده .
آمزش و شادی روان این در گذشتگان و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم .

دهشندان گهنبار:

این دهشها ویژه چهره های گهنبار می باشد .

دهشندانی که از تاریخ ۲۰۱۲-۰۸-۰۷ تا تاریخ ۲۰۱۳-۰۵-۰۵ (۶ چهره) ۵۰ دلار یا بیشتر برای گهنبار دهش نموده اند .



- ۱۷- خانم فریده غیبی ۱۵۰ دلار
- ۱۸- آقای هوشنگ جمشید پور بنامگانه پدرشان روانشاد رستم جمشید پور ۱۳۳ دلار
- ۱۹- خانم مهرک وحیدی و آقای پیمان خدادادی ۱۳۰ دلار
- ۲۰- میوه گهنبار میدیازرم گاه از سوی خانم رویا و دکتر رامبد امانی دهش شده است .
- ۲۱- آقای کوروش آرمند ۱۱۵ دلار
- ۲۲- میوه گهنبار میدیوشهیم گاه از سوی خانمها شهناز و مهردادخت نمیرانیان دهش شده است .
- ۲۳- آقای سیروس گنجی و خانم گیتا یکتایی ۱۰۱ دلار
- ۲۴- آقای رشید مهین ۱۰۱ دلار
- ۲۵- آقای آرشدادی بنامگانه روانشاد مروارید بهمن مولایی ۱۰۱ دلار
- ۲۶- خانم مهناز روزبهی بنامگانه پدرشان روانشاد سهراب روزبهی ۱۰۱ دلار
- ۲۷- خانم گلبنو رستمی بنامگانه همسرشان روانشاد مهربان آبادان سپهری یک ماهیتابه بزرگ ارمان نموده اند .
- ۲۸- خانم مهرآور و آقای شاهپور خسروی بنامگانه فرزندشان روانشاد شهریار خسروی ۱۰۰ دلار
- ۲۹- خانم کتابون نجمی ۱۰۰ دلار
- ۳۰- آقایان امید و اشا رستمیان فر از کانادا ۱۰۰ دلار
- ۳۱- خانم مروارید خرمی (عزتی) بنامگانه روانشادان روح الله کیخسرو عزتی و پریدخت بهرام خرمی ۱۰۰ دلار
- ۳۲- خانم مهرآور و آقای شاهپور خسروی بنامگانه روانشادان خرمن رکنی و شهریار خسروی ۱۰۰ دلار
- ۳۳- خانم پروانه و آقای دکتر جمشید بلندیان ۱۰۰ دلار
- ۳۴- خانمها لعل ، شقایق و لادن یل زاده بنامگانه روانشاد جهانگیر رستم یل زاده ۱۰۰ دلار
- ۳۵- آقای سهراب سلامتی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان موبدیار سروش سلامتی و مروارید بهدینان ۱۰۰ دلار
- ۳۶- خانم گوهر پوروفاداری بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان خرمن خسرویانی و رستم پوروفاداری ۱۰۰ دلار
- ۳۷- خانم لعل نیک منش (یل زاده) بنامگانه مادرشان روانشاد بانو نیک منش ۱۰۰ دلار
- ۳۸- خانم سیمیندخت خرمشاهی بنامگانه روانشاد اسفندیار خدامراد آذر مهر ۱۰۰ دلار
- ۳۹- خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۱۰۰ دلار
- ۴۰- خانم ونوس و آقای کوروش کیومرثی بنامگانه روانشاد الوند رشیدی ۷۰ دلار
- ۴۱- خانم کتابون سلامتی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان موبدیار سروش سلامتی و مروارید بهدینان ۶۰ دلار
- ۴۲- خانم سیما و آقای شاهرخ نمیرانیان ۵۱ دلار
- ۴۳- خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموبد نصر آبادی ۵۱ دلار
- ۴۴- خانم هما پاک سرشت بنامگانه روانشاد خسرو فلفلی ۵۱ دلار
- ۴۵- آقای بابک خدادادی بنامگانه روانشاد هرمز دیار خدادادی ۵۱ دلار
- ۴۶- آقای بهداد فرزانه ۵۰ دلار
- ۴۷- آقای مهران و خانم ایراندخت نمیرانیان ۵۰ دلار
- ۴۸- آقای مهربان دمهری ۵۰ دلار
- ۴۹- خانم مروارید فرودی بنامگانه روانشاد مهربان ماندگار ۵۰ دلار
- ۵۰- خانم منیژه دولتشاهی ۵۰ دلار

- ۵۱- خانم کوبک سرایی بنامگانه مادرشان روانشاد ایراندخت خانی زاده ۵۰ دلار
- ۵۲- خانم شقایق سپهری ۵۰ دلار
- ۵۳- خانم ماندانا خسروی بنامگانه روانشاد مخمل فرودی و خواهرشان روانشاد پری بانو خسروی ۵۰ دلار
- ۵۴- خانم فرخنده نوش و آقای کیخسرو جاماسب نژاد از ایران بنامگانه فرزندشان روانشاد آرشدادی جاماسب نژاد ۵۰ دلار
- ۵۵- بنامگانه رستم سهراییان ۵۰ دلار
- ۵۶- آقای اردشیر باغخانیان بنامگانه مادرشان روانشاد اختر بمی (باغخانیان) ۵۰ دلار
- ۵۷- خانم نیلوفر بهدینان بنامگانه روانشادان رشید رستم دهموبد و شیرین ذهبی ۵۰ دلار
- ۵۸- بنامگانه شیرین جوانمرد ۵۰ دلار
- ۵۹- آقای مهربان رستم دهموبد بنامگانه پدر و مادرشان رستم دهموبد و سرور یزدگرد و فرزند در گذشته این خانواده ۵۰ دلار
- ۶۰- خانم مهوش پارسایی و دکتر تیر انداز گشتاسبی ۵۰ دلار
- ۶۱- خانم مهین و برزو کوشش ۵۰ دلار
- ۶۲- آقای سهراب خوبیاری بنامگانه مادرشان روانشاد همایون ماندگاری ۵۰ دلار
- ۶۳- آقای کامران خسرویانی ۵۰ دلار
- ۶۴- آقای بیژن یزدانی بیوکی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان خدابخنده ماهیار یزدانی بیوکی و گوهر رستم یزدانی ۵۰ دلار
- ۶۵- خانم آترم بهمنش ۵۰ دلار
- ۶۶- خانم ماندانا خسروی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان خدایار خسروی و مخمل فرودی ۵۰ دلار
- ۶۷- یک نیک اندیش بنامگانه مادرشان ۵۰ دلار
- ۶۸- خانم دکتر نوشین جهانگیری و آقای دکتر خشایار بهدینان ۵۰ دلار
- ۶۹- خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۵۰ دلار
- ۷۰- خانم ماندانا خسروی بنامگانه پدرشان روانشاد خدایار خسروی ۵۰ دلار
- نیک اندیشانی که نخواستند نامشان نوشته شود ۸ تن بوده و رویهمرفته ۶۸۱ دلار دهش نموده اند .
- یک دستگاه آب سردکن از دهش گهنبار از سوی خانم بهدادنیا بنامگانه دکتر بهدادنیا در محوطه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گذاشته شد . آقایان رستم کسروی و پرویز دیناری شریف آباد برای خرید و کارگزاری این دستگاه به گونه ی داخواهانه با گروه گهنبار همکاری داشته که از درگاه اهورا مزدا تندرستی و شادکامی و دیرزیوی را برای آنها و همه ی دهشمندانی که همواره به گونه ی داخواهانه همکاری می نمایند را خواستاریم .

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decature Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV, 89103
Tell : (809)889-9795



چهره نما شماره ۱۶۶ - نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



SUMMER2013
Issue No. 166
www.czcjournal.org

Price : \$5.00



CHEHREHNAMA

Publication of California Zoroastrian Center

This publication is printed with the help of donation from Morvarid
Guiv Trust

Editor's Note

There is a lot of buzz around town about the Cyrus Cylinder making its way west as it tours through the U.S. for the first time in history. A surviving artifact from 539 B.C., it reminds me of all the powerful historical figures from various nations and eras over the last two thousand years. Some of those leaders have done great things and some have done shameful things. Some have done wrong by other nations but were praised by their own people for doing right for their own land. There are history books to capture all their deeds but there is no evidence any of those leaders in history came close to King Cyrus.

If you are a leader you are expected to do good deeds for your own people but to do right by people whom you capture and have no vested interest in takes leadership to a whole new level. Perhaps his ideology stemmed from Zarathushtra's teaching. He was righteous and refreshed this existence by respecting humanity and human rights above all.

In an era when violence against the oppressed was accepted behavior and human rights were unheard of, Cyrus (Kourosh) dared be different. Cyrus Cylinder (or what remains of it) was discovered in Mesopotamia in the 1800's and 35 lines of text on it were deciphered by scholars. "The surviving content reprimands the character of the deposed Babylonian king Nabonidus and describes the moral deeds Cyrus performed after his conquest: he restored peace in Babylon. He repaired the ruined temples in the cities he conquered.

It also depicts Cyrus as a benefactor of the citizens of Babylonia who improved their lives. Cyrus's declaration stresses his legitimacy as the king, and is a visible statement of his respect for the religious and political traditions of Babylonia".

It seems to me that he had the courage to think outside the box. Here we are, over two millennium after he lived, and his legacy is still admired. We should all be proud that he is part of our heritage.

Ushta,

Fariba

"sourced from Wikipedia "



YOU CAN NOW
DONATE ONLINE TO
ANY CZCPUBLICATION
GO TO :

www.czcjournal.org

And the bottom of the page
You will see following
Please consider donating to
ChehrehNama. Thank You.



CZC will send you IRS
accepted receipt for any
amount of donation.

Chehrehnama's Email:

cninfo@czcjournal.org

Tel: (714)893-4737

Fax: (866)741-2365

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org

Internet : Ramin Shahriari

Cover Desing :

Farzan Ziatabari

Typesetting and Desing :

Nusheen Goshtasbi

EDITORIAL POLICY :

*The opinions expressed in
articles we publish are those
of the authors, and may or
may not represent the views
of the Editorial Board of
Chehrehnama, or the Board
of Directions of CZC.*

THE GATHAS AT A GLANCE

Ali A. Jafarey



*Hear the best with your ears
and ponder with a bright mind.*

*Then each man and woman, for his or her self,
select either of the two, the better or the bad mentality.*

*Awaken to this doctrine of ours
before the great event of choice ushers in.*

(Zarathushtra's Gathas: Song 3.2)

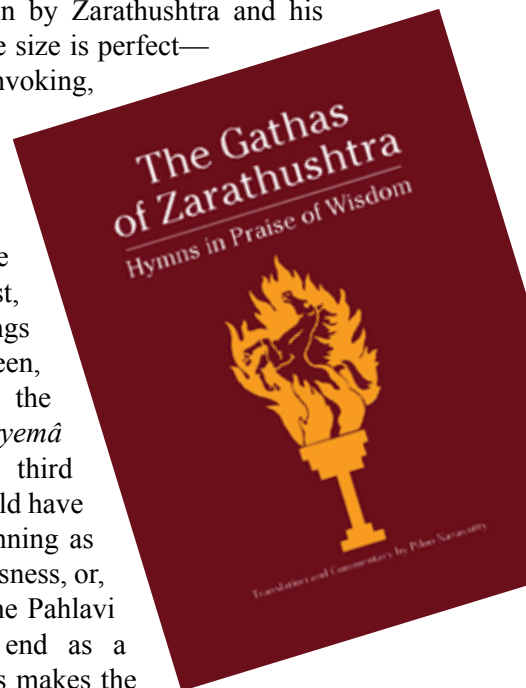
THE GATHAS, A Small Book

The Gathas! It is a small book, a booklet of barely 60 pages of 4.5x7.5 inches (11x18 cms). It has 241 stanzas in all, a total of less than 6,000 words, enough to read them all within an hour. Its seventeen songs, strangely called *hâitis*, meaning “sections” instead of “songs”, were composed by *Ashavan* (Righteous) Zarathushtra Spitama.

The size is perfect, a guide-book size. Its size was calculated by *Ashavan* Zarathushtra himself. He wanted to deliver an ever-fresh message. It had to be concise and precise. A bulk of verbosity of “do’s” and “don’ts” would not have worked. He himself says that he has given us his message “in a poetic and not an un-poetic” language, “so that it shall always stay with” us (Song 9.17). A poetic piece is easily and correctly memorized and transmitted. Chances of interpolation, especially if the poetry has a halo of high holiness around it, grow very slim, almost nil. This was an Aryan devise of preserving their heritage at a time when there were no

devices for writing and recording. The Gathas are living only because of living memories, devout human tape-recorders. The unique technique of poetry has preserved the very dialect spoken by Zarathushtra and his companions for us. The size is perfect—concise, precise, invoking, thought-provoking.

Its logical sequence is: *Ahuna Vairya*, the emblematic opening stanza of the Gathas, as the first, followed by the songs from one to seventeen, and concluded by the benedictory *Â Airyemâ Îshyâ. Ashem Vohu*, a third outstanding stanza, could have come at the very beginning as the “motto” of righteousness, or, as was the case with the Pahlavi writers, at the very end as a sublime colophon. This makes the Gathas a coherent collection. Each stanza is like a pearl in a cord of song, and each cord of song is a part of a necklace of the *divân*, complete poetic works. This is what Zarathushtra wanted to leave for his present and future companions—a thought-provoking message. All other talks, sayings and statements said by him in prose or even poetry on the daily life of four thousand years ago belonged to his time and are naturally lost. What is left as an eternal message is his coherent “Gathas Sublime Songs.”



PRESERVATION AND TRANSMISSION OF THE GATHAS

The survival of the Gathas to the present day is the outcome of a sad story which, nevertheless, has a happy ending. By the time the Sassanian dynasty gained the *Kayanian* crown in Persia in 1961 Zarathushtrian Religious Era - ZRE (224 Christian/Common Era - CE), the language of Zarathushtra and companions had become an “unknown, mysterious” language. The Gathas became incorporated in a group of writings now known as the *Avesta* which became regarded as sacred scriptures in its own right. It was only through translations, interpretations, and commentaries in



the Pahlavi language of the Sassanian days that the knowledge of the Avesta, including the Gathas, could be gained.

The downfall of the Sassanian Empire in 2367 ZER (630 CE) and the subsequent eclipse of the Zarathushtrian Religion brought hard times down upon the faithful. The collection of sacred writings was badly damaged and only one-third of the Avesta, mostly consisting of its religious part, survived more or less as a result of the catastrophe. Fortunately, the Gathas survived intact through this extremely hard time because of the valiant efforts of the priests who had thoroughly memorized them for their liturgical ceremonies. The priests did their best and one should be grateful to them for what they did under very adverse conditions, and today we have what we call the “extant Avesta.”

The key to what the Gathas state was practically found by the Western scholars who got interested in “Oriental” studies in 18th century CE. The recovery of the Gathas is fairly recent. Most of what we know about the Gathas has been, more or less, uncovered during the past one hundred years. We owe much to the patient Western scholars who gave it an impetus. The slogan of “Back to the Gathas” by some reformist Zarathushtrians is even more recent.

A CHALLENGE TO CONSIDER

The Gathas, consisting of seventeen songs, divided into five metric sections, are the very divinely inspired words of Zarathushtra, the holiest of the holies. They are part of the Yasna in the extant Avesta. Yasna 55 is a befitting lengthy praise in honor of the Gathas. It says that they “are the Primal Principles of Life. ... They are, as Lord Wise wishes, meant to maintain an ever-fresh and modern life. ... The Gathas are our guardians and protectors. They are food for our minds, rather, food and clothing for our souls.” The statement made by the composer of Yasna 55 is very challenging. He or she made it some 3500 years ago. But is it and can it be still true? Let us have a quick glimpse through the Gathas.

The Gathas are basically *mânthras*, literally “thought-provokers”. This is the reason why they are so concise and precise. They stimulate one’s thinking faculty and guide it on to the track to think precisely. They stir one to move on a clear, straight road with a basic map in hand and a discerning vision in mind. Some of the salient points of the Gathas are:

Monotheism: There is only one God, God of Subtle Wisdom, *Ahura Mazda*, the continuous creator, sustainer, and promoter of cosmos (Songs 8 and 9).

Primal Principles of Existence: The divine



enlightenment (*Seraosha*) reveals many divine faculties, which lead to the understanding of the principles that form the cosmos, an orderly universe. The most important are *Spenta Mainyu*, progressive mentality, the divine faculty that creates, maintains, and promotes; *Asha*, righteousness, the universal law that precisely regulates every move in the cosmos; *Vohu Manah*, the good wisdom behind every righteous move; *Vohu Khshathra*, good rule and the benevolent power that keeps good order in the universe; *Âramaiti*, serenity and tranquility acquired under a good rule and required to promote the cosmos; *Haurvatât*, entirety, wholeness and perfection achieved under tranquil conditions; and *Ameretât*, immortality and eternity attained through wholeness (These abstract principles form the main points of most of the seventeen songs).

The universe has been created good. It is orderly progressing towards completion as intended by its Creator, Ahura Mazda (Songs 8 and 9).

No Interference: The Gathas never indulge in details of what one must do and must not do in a society. The Gathas do not interfere into the details of one’s daily life. They do not make life cumbersome by breathing down one’s neck. They do not prescribe what to eat and what to reject, what to wear and what to tear, what to build and what to wreck, when to work and when to retire, when to celebrate and when to mourn, what is disease and what the cure, and what observances for the dead and how to dispose the corpse... Had they done so, this very act would have rendered the Gathas obsolete within a short period. The divinely enlightened Zarathushtra knew well that society and civilization do not remain long unchanged. They are continuously changing with



the passing time. That does not mean that the Gathas advocate abandoning or discarding any good, logical and useful tradition. In fact, they favor maintaining and promoting a rich and enriching heritage (Song 9.2). What they disown is obsolete, retarding, useless, dumb, unintelligible, and superstitious customs.

Freedom of Choice: Mankind has been endowed with the freedom of thought, word and deed, and has a bright mind to discern between what is good and what is bad for human society (Songs 3.2, 4.9, 11 & 12).

Good and Evil: Human being has two mentalities -- “*spenta mainyu*,” progressive mentality, and “*angra mainyu*,” retarding mentality. The progressive mentality helps him/her to improve him/herself and the world around. The retarding mentality harms him/her and the world. The wise would, therefore, choose and promote the better mentality. Good and Evil or Right and Wrong are human behavior. It begins in mind and ends in words and deeds (Songs 3, 4 & 10).

Responsibility: Mankind is its own savior. Each person is responsible for his/her thoughts, words and deeds. There is no outside evil force or spirit to mislead humanity to evil thoughts, words and deeds. Guided by a discerning “good mind” and “good conscience,” he/she should responsibly and selflessly work for the betterment of self and fellow human beings and living the world (Songs 3 & 10).

Self-Correction: If a person does not choose correctly, his/her world continues to be chaotic, and he suffers the consequences until he/she adopts these divine principles. Sooner or later humanity will correct itself and attain perfection and eternal life (Songs 8.5, 10.7, 17.6,8 & 9).

Winning the Wrongful: The human world on this earth is, evidently, divided into two camps -- the righteous and the wrongful. The objective of the righteous should be to win over the wrongful into the righteous camp and thus establish a good life for all (Songs 3,4,10, and many more references).

Environment: What is good can best be understood by studying nature, advancing knowledge, harmonizing with all that is good and beneficial, and promoting the environment -- our human society and the rest of the living world (Songs 7.3, 8.6, 9.12,13 & 15.3).

Creativity: Mankind may, if it chooses, develop all the above divine faculties and become creative, in fact the renovator, maintainer and promoter of its endowed environment, and become spiritually perfect and

eternally godlike (Songs 4.16, 8.3, 9.9 & 13.3).

Universality: The religion of Good Conscience, the Gathic name for the Zarathushtrian religion, is universal and for all. Gender, caste, color, race, and nationality do not play any discriminatory part in the universal message of Zarathushtra ((Songs 9.10 & 17.1).

Equality: Men and women are equal and enjoy the same rights in a free and responsible society. Superiority lies in righteous deeds alone (Gatha songs 3.2, 17.5, A Airyema Ishya, and Haptanghaiti songs 1.6, 5.3).

Society: The smallest unit of the humanity society is the family and the largest unit the entire human world. All the units--home, town, state, country, and world--should be united and bound together by love and wisdom (Songs 4.16,18, 5.1 & 6.3 & 4).

Intellectuality: Every person should acquire and promote wisdom. Human society should be an intellectual society consisting of selfless, devoted members. The prime object of every person should be to make a better world in mind and body. Human society must progress. Every member must persevere to promote it. All superstitious beliefs and irrational ideas and practices should be given up and replaced with wisdom and reason (Songs 3.1, 4.6,17,19 & 7.10).

Democracy: Free human society should select/elect only fully qualified persons of righteous records and merits for both temporal and spiritual offices in a true democratic environment, and thus establish the cherished and chosen ruling system (Yatha Ahu, Songs 2 & 16).

Modernity: The Good Religion is a “SELF-RENOVATING” religion. Its continuous progress with the advancing world makes it ever-fresh and ever-modern. Modernization of thoughts, words and deeds, including traditional practices and rites, should be the order of the day (Songs 3.9, 7.5, 11.9 & 13.11).

Spreading Happiness: Enlightenment and happiness come to the person who gives happiness to others without discrimination whatsoever. An enlightened and happy life is what every person needs to achieve and spread (Song 8.1).

Divine Communication: Prayers help a person to communicate with God. They are invigorating, guiding, and satisfying. They help to experience the divine love. They help to understand the universe. They help to comprehend the Salient Points of Progress to Perfection. They help to realize our responsibilities. One may pray



whenever, wherever, and in whatever state one feels the urge to communicate with God. One may do it alone or in the company of others. Prayers may be said in silent meditation, in a few words, in long lines, in prose or poetry, recited loud and sweetly, and if preferred facing the Fire, the symbol of light, warmth and energy. They may be said plainly or with simple rituals that would help the person feel elevated in his/her inspirational experience (This is repeated throughout the Gathas).

Back to the Gathas? Sounds an attractive slogan, but no! The Gathas are not the past to go back to them. The Gathas are the guide and as such, they are the present and the future. The slogan or motto, if any, should be: "Forward with the Gathas!" The pure and pristine Gathic principles of life in every wake of life—both mental and physical—would automatically mean modernization, rather a continuous modernizing process. It shall keep us always abreast of time, abreast with a foresight.

To summarize, the Gathas are prayers to God and guidance for humanity. Every line, every stanza, and every song is communion with God; and at the same time, they impart an eternally modern message. They lead humanity, with all its modern science, to Ahura Mazda, God of Subtle Wisdom. With the Gathas as the guide in thought, word, and deed, one may devote one's life in practicing, teaching and preaching the divine doctrine. Good Thoughts, Good Words, Good Deeds are the quintessence of the Gathas.

"May we learn, understand, comprehend, practice, teach, and preach" the inspiring message of the divinely inspired *Mânthran*, the thought-provoking Teacher, because the **Gathas**, **Our Guide** are "the Primal Principles of Life ... (and) we wish to maintain our lives fresh as is the will (of God Wise)" (Yasna 55).

Source:

The Divine Songs of Zarathushtra, Irach J.S. Taraporewala, Bombay, 1951.

The Gathas of Zarathustra, a reconstruction of the text. Maria Cornelia Monna, Amsterdam, 1978.

Stot Yasn (The Gathic Part of the Avesta consisting of the Gathas of Zarathushtra and Supplements by His Companions, translation and annotation in Persian), Ali A. Jafarey, Tehran, 1981.

The Gathas, Our Guide, the thought-provoking divine songs of Zarathushtra, Ali A. Jafarey, Cypress, 1989.

Dr. Ali Akbar Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

New Zoroastrian Student Association club formed at UC Irvine



The Zoroastrian Student Association at University of California, Irvine was recently established in April of 2013. As young members of the Zoroastrian community, we hope to increase cultural, historical and religious awareness of Zoroastrian philosophy, with a further purpose of uniting Zoroastrian youth of UCI as well as other interested members of the community at large. Through a warm and informing environment,



we wish to come together and gain more members to promote respect and appreciation for the fundamental teachings of Zarathustra by using our good minds (Vohuman) and following the path of righteousness (Asha). More information about the club can be found at <http://clubs.uci.edu/zsa/>. Social Media: <https://twitter.com/ZSAIrvine>, <https://www.facebook.com/groups/zsairvine>



Completeness & Non-Deathness, Haurvatat & Ameretat- Part 2

Dina McIntyre

In Part 1, we discussed the literal meaning of haurvatat as ‘completeness’ and ameretat as ‘non-deathness’, and the fact that the interpretive translations ‘health, well being’ (for haurvatat), and ‘continuing life’ or ‘immortality’ (for ameretat) are not consistent with the ways in which Zarathushtra uses these words in the Gathas. So we return to the question: What, to Zarathushtra, is the meaning of this ‘completeness, wholeness’ (haurvatat) and ‘non-deathness’ (ameretat). What ideas is he trying to convey in using these words?

In a nutshell: Based on the evidence of the Gathas, it would be reasonable to conclude that completeness (haurvatat) and non-deathness (ameretat) are the end result of a process of spiritual evolution -- from a mixed (better/bad Y30.3, more beneficial/harmful Y45.2) state of being to one that is wholly beneficial/sacred (spenta) wholly truthful (ashavan). This completeness, wholeness, (haurvatat) is a condition that occurs at both an individual level, and a collective level. And non-deathness (ameretat) is the state of being that occurs when such completeness (haurvatat) has been attained, and the reason for mortality ceases. Let us consider the evidence.

Haurvatat and ameretat at the individual level: We start with the premise that the life force which existed primordially, contained within itself (like twins in one womb) two ways of being (mainyu) -- the more-good (vahyo) and the bad (Y30.3), the more-beneficial (spanyao) and the inimical (Y45.2). The stems vahyah- and spanyah- are the comparative degrees of vohu ‘good’ and spenta ‘beneficial’ respectively, indicating that these two ways of being (mainyu) are not two fixed unchanging polarities (or deities). The comparative degrees suggest an evolutionary process.

Now in the Gathas, the quality of beneficence (spenta) is equated with the true (correct) order (as we already have seen in the piece on asha). And the comprehension of this true (correct) order (good thinking), its embodiment in thought, word and action (aramaiti), and its good rule -- are also called spenta in the Gathas (which is corroborated in the later texts by the inclusion of these attributes under the later collective term amesha spenta). So if the primordial life force was a mix of two ways



of being, one of which is more beneficial (spanyah) we see that this life force had within it from the beginning, primordially, qualities that are divine (the first five amesha spenta), as well as those that are harmful, inimical, ‘bad’. This primordial state of being was mixed, conflicted, not in harmony, not whole, spiritually diseased by the inclusion of ‘bad’ qualities.

Now let us recall what it is that brings about, and increases, haurvatat ‘wholeness’, ‘completeness’, and ameretat ‘non-deathness’.

They are brought about by a beneficial way of being (spenta mainyu), by the true (correct) order (asha), its comprehension (good thinking vohu manah), its embodiment in thought, word and action (aramaiti), and its good rule over ourselves and our social units (vohu xshathra), “Through [spenta mainyu] and the best thinking [vahishta manah], through both action and the word befitting truth [asha], they shall grant completeness [haurvatat] and immortality [ameretat] to Him. The Wise One in rule [xshathra] is Lord through [aramaiti].”





Y47.1.ⁱ

And haurvatat and ameretat are increased by these qualities of the divine, “Yes, both completeness [haurvatat] and [ameretat] are for Thy sustenance. Together with the rule [xshathra] of good thinking [vohu manah] allied with truth [asha], ... [aramaiti] has increased these two enduring powers ...” Y34.11.

In short, as these qualities increase in a person, his way of being (mainyu) becomes increasingly more truthful (ashavan), more beneficial (spenta) until these qualities are attained completely, wholly. So at an individual level, haurvatat is ‘wholeness’, ‘completeness’, in the sense of being wholly, completely, ashavan (personifying the true (correct) order), wholly, completely beneficial/sacred (spenta), wholly, completely most-good (vahishta) -- no longer mixed, no longer conflicted, no longer spiritually defective (or diseased) with ‘bad’ qualities. This wholly ashavan, wholly spenta, wholly vahishta way of being has become the Ahura Mazda’s way of being (He being a part of this evolutionary process). And this is a way of being that man also can attain by following the path of truth, the path of the amesha spenta, but which (in our present reality) man has not yet attained completely. In this sense, haurvatat occurs at an individual level. And when this evolutionary process is complete, the reason for mortality ceases, and a state of non-deathness occurs ameretat.

Haurvatat and ameretat at a collective level. Zarathushtra also uses haurvatat ‘completeness’, and ameretat ‘non-deathness’ with double entendreⁱⁱ-- at a collective level. He tells us that we earn completeness and non-deathness through our own endeavors, that the Wise Lord gives completeness and non-deathness to us, and that we give completeness and non-deathness to the Wise Lord. Here is the evidence:

Completeness and non-deathness are earned through our own endeavors: (“...Those of you who shall give obedience and regard to this (Lord) of mine they shall reach completeness [haurvatat] and [ameretat] ...” Y45.5). Bear in mind, that in Zarathushtra’s thought ‘obedience’ is a thinking obedience -- a listening and implementing based on reason and choice.

Ahura Mazda gives completeness and non-deathness to us (“...grant Thou to me [ameretat non-deathness] and completeness

[haurvatat], ...” Y51.7).

And we give completeness and non-deathness to the Wise Lord Ahura Mazda. (“Through [spenta mainyu a beneficial way of being] and the best thinking, through both action and the word befitting truth, they shall grant completeness [haurvatat] and [non-deathness ameretat] to Him. The Wise One in rule is Lord through [aramaiti].” Y47.1). The notion that we give completeness to Ahura Mazda does not rest on the evidence of Y47.1 alone. We see it in other verses as well.

This evidence requires the conclusion that by following the path of truth, the path of the amesha spenta, man not only achieves completeness for himself, at an individual level, but in so doing, both receives and gives completeness to the Wise Lord. What could Zarathushtra mean by this? Well, if various units complete each other, then of necessity, they would have to be component parts of one whole. No other conclusion is logically possible. In short, if man and the Wise Lord Ahura Mazda complete each other, then man is not complete without ‘God’, nor ‘God’ without man. And if that is so, then it needs must follow (as the night the day), that man is not complete without his fellow man. In this sense, completeness, wholeness, haurvatat and nondeathness (ameretat) occur at a collective level that includes man and the Divine. Does this ‘whole’ include other life forms as well? There is some evidence that it does, although I agree that reasonable minds may differ.

So the wholeness, the completeness, that is haurvatat is twofold – it is a wholeness, a completeness, in the quality of being (wholly spenta, wholly ashavan, wholly most-good vahishta), and it is a wholeness, a completeness, in the identity of being -- the state of being in which the primordial life force (temporarily fragmented to enable the perfecting process) becomes whole or complete



again when the perfecting process is complete, when it is no longer a mix of more-good and bad (Y30.3), of more-spenta and harmful (Y45.2). At which time, the reason for mortality ceases and a state of non-deathness (ameretat) occurs.

Is there any evidence that corroborates this understanding of Zarathushtra's use of haurvatat as the union (or re-union) of the life force that includes man and the Divine (and perhaps all the living)? There is. It is corroborated by the material metaphor for haurvatat which is water. Water may exist in many separate bodies -- raindrops, lakes, rivers, the ocean. But when these separate bodies of water are joined, the separateness ceases to exist. They become one body of water.

Some additional thoughts on the meaning of ameretat.

What idea does Zarathushtra intend to convey when he uses the word ameretat? Let us start by recalling its literal meaning which is 'non-deathness', and by recalling that the attainment of non-deathness is almost always linked in the Gathas with the attainment of haurvatat 'completeness'. In the Gathas, haurvatat is never used without ameretat. Ameretat is used three times without haurvatat. In Y32.5, we are told that deceitful thoughts and actions do not bring about a good way of life and ameretat 'non-deathness'. In Y45.7 ameretat is linked with 'salvation' (which Zarathushtra defines as truth and its comprehension, good thinking), and the attainment of truth; and in Y45.7 ameretat is linked with salvation and the defeat of the opposite of asha -- all of which are simply different ways of describing a state of being that is truth personified (ashavan), wisdom personified (mazda) -- the wholly spenta, wholly vahishta way of being, which is haurvatat.

From one perspective, we might think of ameretat as a quality of 'undyingness', because divine qualities (amesha spenta), cannot cease to exist. They all are various aspects of the true (correct) order asha, which is enduring, eternal, undying -- hence the first part of their name 'amesha'.

This is corroborated in a certain later texts in which one of the terms used for 'heaven', is the 'endless lights' anaghra raochah. In the Gathas and in later texts, light in various forms is used to describe the Wise Lord and His divine attributes the amesha spenta. And in the Gathas, these divine attributes, the amesha spenta, are the reward, which is Zarathushtra's idea of 'heaven'. So attaining the 'endless lights' would be a metaphoric way of describing a state of being in which these attributes of

the Divine have been attained. Now, in ancient times, before the advent of electricity, all sources of physical light 'died'. The light of the sun died when it was swallowed up by the darkness of night. Fire died out when its fuel was spent. By contrast, the term 'endless lights' for the state of being which is 'heaven' was a metaphoric way of saying that beings who have attained, who personify, the divine attributes (the amesha spenta), become pure light (the metaphor for the amesha spenta -- enlightenment), and their light is 'endless', it does not die, it is undying, ameretat.

But translating ameretat as 'undying' is not the end of the story, because it does not satisfy other ways in which Zarathushtra uses the word. How do we earn and increase non-deathness (ameretat) by truth, good thinking, aramaiti, good rule and a beneficial way of being? How does the Wise Lord give non-deathness to us? How do we give non-deathness to Him? And how is non-deathness equated with salvation (which to Zarathushtra is the attainment of truth and its comprehension, good thinking)?

In Zarathushtra's thought, this material world is the matrix which enables the experiences necessary for an evolution from a mixed state of being, to a state of being that is wholly beneficial/sacred (spenta), wholly most-good (vahishta), wholly in accord with the true order of things (ashavan), in short, a state of being that is haurvatat. If this is so, then it stands to reason that when haurvatat is achieved, the experiences of the material world are no longer necessary. In short, when the perfecting process is complete (haurvatat), the reason for mortality ceases -- a state of being occurs that is no longer mortal, 'non-deathness', (ameretat).

Is there any corroboration for this conclusion? There is implied (but not explicit) corroboration in both the Gathas and in the later texts, although I agree that reasonable minds may differ. Let us look at one piece of evidence in a later text, which impliedly corroborates this understanding of -ameretat (non-deathness) as a state of being in which the reason for mortality ceases. Yasna 19, a Younger Avestan text, is the earliest (surviving) commentary on the Yatha Ahu Vairyo (called in ancient times the Ahuna Vairya). This commentary tells us that:

"... this utterance [i.e. the Ahuna Vairya] is a thing of such a nature, that if all the corporeal and living world should learn it, and learning should hold fast by it, they would be redeemed from their mortality!"ⁱⁱⁱ

The Yatha Ahu Vairyo prayer tells us (among other things) to choose the object of our worship, and also



our judgment (i.e. our choices in thought) in accord with truth, and to institute the rule of actions stemming from such good thinking. And the commentary on this prayer in Yasna 19 tells us that doing so will redeem us from our mortality -- all of which is another way of saying that when we bring the rule (xshathra) of truth (asha) and good thinking (vothu manah) to life with our thoughts, words and actions of truth (aramaiti), in our selves and in our world, the reason for mortality will cease to exist (ameretat) -- we will be 'redeemed from our mortality' because the perfecting process will then be complete (haurvatat).

* * * * *

ⁱ All quotations from the Gathas are from Professor Insler's 1975 translation. Words in round parentheses in a quotation have been inserted by Professor Insler as an interpretive aid. Words in square brackets [] have been inserted by me, usually to show the Gathic word (all in stem form) or my understanding of it.

ⁱⁱ The term 'double entendre' means to use one word for two meanings -- a technique that is frequently found in the Gathas.

ⁱⁱⁱ Translation by Mills in Sacred Books of the East, Volume 31, Yasna XIX, verse 10, pages 262 – 263 (Motilal Benarsidas reprint).

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute

of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com



8TH Z-GAMES IN SAN DIEGO

8th Zoroastrian UNITY CUP GAMES

ZSC and San Diego Board of Directors in cooperation with **San Diego Sports Committee** proudly present the 8th Zoroastrian Unity Cup Games in beautiful beach city of San Diego.

LABOR DAY WEEKEND 2013

MARK YOUR CALENDAR and expect to spend two fun filled days in a park setting with plenty of activities for the whole family.

This event will be held in a beautiful park like venue with plenty of shade trees, picnic area, and a community pool at a reasonable price for players and their family to enjoy. There will be courtside BBQ and drinks sold throughout the games for your convenience. A banquette night will complement our games and a discounted price is considered for enrolled players. We encourage players to purchase banquette tickets for their companions at the time of registration. We expect the tickets for this event to sell out early.



EQUALITY OF MEN AND WOMEN IN ZOROASTRIANISM

Dr. Ali Makki



“We venerate the righteous woman who is good in thoughts, words, and deeds, who is well-educated, is an authority on religious affairs, is progressively serene, and is like the women who belong to the Wise God.”

“We venerate the righteous man who is good in thoughts, words, and deeds, who knows well the religion he has chosen, and who does not know blind following.”

“It is these people who, with their actions, promote the world though righteousness.”

(Aiwisruthrem Gah 9 and Visperad 3.4)

The notion of gender equality is a fairly modern concept and the ideas of civil and legal standards we strive to achieve or have already achieved in some countries today must be distinguished from the existing cultural norms that have persisted over the centuries and represent the day-to-day realities of gender relations in different societies. We should also take into consideration the religious and folk-religious undercurrents that continue to

influence gender perceptions in each community since times immemorial.

By far, most human societies today, irrespective of the majority faith of their population or their political systems, have a *de facto* patriarchal structure, where men are viewed as the authority on all matters and our own Zoroastrian fold is no exception to this fact. Male domination seems to have evolved over millennia and can vary in degree based on the implicit or explicit references by religious texts and the decrees handed down by clerics on the status of males and females.

Despite our relative awareness of the problem of gender inequality, we continue to see innumerable atrocities perpetrated against women on a daily basis across the globe and often wonder about the causes. At first glance, we may prejudicially blame a particular culture or religion, but the matter is not as simple and requires a deeper insight. Since ancient times women have been viewed and treated as physically weak, emotionally labile, intellectually less competent, ritually impure, menacing to the opposite sex (viewed as “temptresses”), and in some societies are still considered to be the property of men. These and other fallacies have had their bases in anatomical, mythological, and misogynistic views as well as in religious writings.

Not surprisingly, most organized religions have blindly retained a great

deal of folk-religious practices of a formerly dominant belief system of a predecessor and have only nominally changed their symbolism to reflect the current dogma, at the expense of ignoring some of the philosophical teachings of the prophet of the ‘new’ or reformed religion. But, the average believer tends to take most current practices for face value and considers them to be the absolute objectives of the faith. How many times have we heard of “honor killings” or of the birth of a female child into a family being considered as a “bad omen” in different regions of the world? But, are these acts truly justified by the core teachings of the respective religion? Or, are they based on interpretations and fallacies?

In Zoroastrian history too we have seen some detrimental effects of the literal adherence to some outdated rites and obsolete rituals, especially among the self-styled “orthodox” or the so called “traditional” sects, who prefer to ignore the Gathic Zarathushtrian teachings in favor of folk-religious practices. One such



example is favoring the isolation of women during their menstrual cycles that has drawn its justification from instructions provided by passages of the Vendidad (*Vidaevodata*, loosely translated as *The Laws Against Demons* [or Evil])—a book that is primarily preoccupied with ‘purity’ and ‘pollution’ practices, which was placed in the *Avesta* during the Parthian Dynasty after the fragments of ancient religious and civil texts were partially recovered and collected over many decades in the post-Seleucid era. Based on these doctrines, the exclusion of women from certain spheres of life and segregation based on biology found its ‘justification’ in spite of the original teachings of the Prophet. Interestingly, a few passages in the Vendidad even spell out the punishments for cohabitation with a menstruating woman: 60 lashes for first offense, 100 lashes for the second, 140, for the third, and 180 for the fourth (see Vendidad 16.14 – 16). However, we are not certain how strictly these were enforced throughout history and to what extent the fear of such punishments affected an individual’s behavior toward women.

Obviously, the stretching and institutionalization of these unscientific ideas into the present era have also precluded women from fulfilling certain religious functions such as admission into the priesthood to this day. So, by stigmatizing a natural physiological process that is part of the normal female biology, the emotional well-being of women and their self-esteem is violated. The actual date of the composition of the Vendidad is widely debated and is out of the scope of this article. But it suffices to point out that its language, style, and spirit diverge greatly from that of the Gathas of Asho Zarathushtra, which reflect his original teachings. It is postulated that the Vendidad may represent proto-Aryan or even

pre-Aryan cultural elements of the Mesopotamian region that possibly influenced pre-Zarathushtrian religions of the region and possibly even giving rise to subsequent development of Judaic religious rituals in the post-Exilic period.

In stark contrast to the ritualistic mindset of society during the aforementioned era and during various times in ancient Iranian society, we find the original teachings of the Prophet himself, as found in his Gathas, to form the foundation of gender equality in a modern sense. Throughout the Gathic hymns and in supplemental texts composed in the Gathic Avestan dialect shortly after the Prophet, there are explicit references that demonstrate equal treatment of women:

Hear the best with your ears and ponder with a bright mind. Then each man and woman for his- or herself select either of the two (better or bad mentalities). Awaken to this doctrine of ours before the Great Event (of choice) ushers in.

(Yasna 30.2)

The Wise God, whoever man or woman shall give me what You know to be the best in life—rewards for Righteousness, power through Good Mind,—I shall accompany him and her in glorifying such as You are, and shall with them, cross over the sorting bridge.

(Yasna 46.10)

Indeed Mazda Ahura, the Wise God, knows better any person among men and women for his or her veneration. We, on our part, venerate all such men and women.

(Yenghe Hatam prayer)

With only a cursory examination of the above passages we can clearly see that men and women are only distinguished by their level of devotion and their deeds and not based on their gender. Further we see in Yasna 53, where Asho Zarathushtra is addressing his youngest daughter Poruchista on her wedding day and giving advice to

couples getting married he wishes to promote the equality of the sexes from the very outset of building a shared life together:

These words I speak to the charming brides and to you bridegrooms. Do bear them in mind. Comprehend them with your conscience. Master the life, which belongs to good mind. May you each win the other through righteousness.

(Yasna 53.5)

As we peel away the excess cultural baggage that both pre- and post-date Asho Zarathushtra and his teachings as propounded in the Gathas, we can conclude that the original teachings of the Good Religion not only promote the equality of men and women, but also require that man and woman work together in bringing about *Frashokereti*, the ‘fresh’ new world order. So, we can promote this in our own families and pass on the legacy of Asho Zarathushtra into the future generations without the slightest hesitation as to the intention of our Prophet for wanting to create progressive societies in all corners of the world.

Dr. Ali Makki was born in Tehran and grew up in Dayton, Ohio. His interest in Zoroastrian studies began informally as a teenager embarking on rediscovery of his Zoroastrian family heritage. While preparing for a medical career, he continued to learn ancient Iranian languages (Avestan, Old Persian, and Pahlavi) at an academic level, giving him access to original textual sources. He is also fluent in German and Persian. During his professional training at the University of Pennsylvania, he founded the Penn Zoroastrian Society and has since been active in inter-faith and inter-cultural dialog in North America. He publishes and lectures on Zoroastrian topics and currently lives in Orange County, California, where he is an Orofacial Pain specialist and holds academic appointments at University of California, Los Angeles (UCLA) and Loma Linda University and directs the Oral & Facial Pain Center at the Neurosciences Institute of the Hoag Hospital in Newport Beach, California.



Ask Nahid

Dear Nahid,

"Since I was a kid, my parents have told me that Zoroastrianism was the first monotheistic religion. Is this true? How do we know this?"

Ardeshir

Dear Ardeshir,

This is a great question. Not only have you sought the truth in what you have been raised to believe, but you have also brought about a question that scholars and historians have dedicated their lives to answering. As Zoroastrians, we should always strive to seek out the truth in ourselves and those in our community.

Simply put – YES, Zoroastrianism was the first monotheistic religion.

Historically, from what we know of our 3000 year old history, Zoroastrianism was indeed one of the first monotheistic religions. Not only did Zartosht identify that there is one God, he told us that this God was unlike any of the others. In the Gathas it is defined that Ahura Mazda is ultimate wisdom, the creator of all things and purity of thought, action and word. Ahura Mazda was discovered by Zartosht as being the God of truth and righteousness. The practice of believing in this one God (Ahura Mazda), who was unlike any of the other mystical Gods of the time, is what makes Zoroastrianism the first monotheistic religion. We have no other deities in our practice. There is evil mentality (Angra Mainyu) and good mentality (Spenta Mainyu)

however they are not beings or gods.

With that being said, it would not be fair to ignore the discussion of another religion that showed some monotheistic principles that came before the time of Zartosht.

There are artifacts that indicate another religion, Egyptian Atonism, had monotheistic ideals in Egypt before the time of Zoroaster. However that belief system was very short lived and did not survive past the death of Pharaoh Akhenaten, who attempted to promote the religion amongst his people. The rule of Pharaoh Akhenaten is placed at an estimated 600 years before that of Zartosht. Little is known about the practices and beliefs of the religion; however scientists do believe that the core belief was to worship only one God. This is where I would say that Atonism was not the first monotheistic religion. Aton was the mythical Egyptian God of the Sun in a polytheistic society. Pharaoh Akhenaten declared that the only God to be worshiped by his people would be the Sun God, Aton. Unlike Zartosht, who defined Ahura Mazda as a new and independent entity of Truth and Purity, Pharaoh Akhenaten focused on the singular worship of only one God from the plethora of Egyptian Gods at the time.*

As Zoroastrians, our faith is passed down through verbal and social experiences. Children rely on their parents to teach them the traditions, rituals, history, and meanings of our faith; as their parents have done before them. However once we become old enough to question our

motives, desires, and actions we are capable of searching out information on our own. This will only strengthen our faith, since we will have knowledge and truth supporting us. I urge all Zoroastrians and those who wish to know more about our origins to read the translated texts of the Gathas. These texts date back 3000 years and have the original purpose of our faith embedded in them. They are our most valued doctrines.

*The information on Atonism is limited and the information in this article is based on my limited research and summation of minor scholarly articles.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.



Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

Helping Hand: Dr. Dolly Dastoor

K.E. Mehrfar

In the hectic and stressful way of life, in the labyrinths of the fast lanes of western societies, there are still good number of people who have managed to create that essential balance in their personal and professional life. These two paths of life, personal and professional for most people and for the most of the time are at odds, hence on one side, family problems arising often due to lack of time to spend with spouse &/or children and on the other side, career and professional problems arising from lack of focus at work.

It should be clear that, this crucial task of creating that essential balance is not easy and interestingly and not surprisingly most of these distinguished people who have mastered that balance are women.

These women, successful in both personal and professional life are across all boundaries. They are leading their lives in both directions consistently, harmonically, successfully and amazingly productive. Where they live is irrelevant, for the place is not a criteria but rather a domain of opportunity to Do Good for the Sake of Goodness.

A cross sectional quick assessment of these Good People proves that certain traits are common in all of them. Passion, commitment, focus, hard work, and selfless dedication are a few traits among them. However, if one asks which one trait stands out and lead the way of successful life for them, I will say it is the "Belief".

In my humble opinion, the fundamental and principle force of being successful is the "Strong Belief" that they all have in Doing Good, hence the pillars of Zarathustra's moral and mental doctrine so eloquently and so beautifully depicted in our own Holy Avestan book, the ever-lasting, ever-fresh "Ashem Vohu" prayer. That Mantra by itself, in its simplicity yet sophistication says it all. The Mantra of Zarathustra in Ashem Vohu is the summary of success for these distinguished ladies. There is no secret to success, there never has been. Most if not all part of success is centered around "Strong Belief" of what one does.

One of these distinguished and highly respectful women is Dolly Dastoor. I have had the honor of know-



ing her for some time and in some instances, witness first hand her conviction and "Strong Belief" in what she does. In this brief article, a summary of her productive life so far has been written, with the following 2 points in mind.

1. That the best wishes be with her, for years of more personal achievements for our global Zoroastrian communities and professionally in her very successful career and

2. The sincere hope that our young Zoroastrian women entering the world of adulthood study and learn the life of these pioneers and replicate their success in their own life becoming the "Dolly Dastoor" of their own generations.

Dolly was born in Bombay and received her B.A. and M.A. from Bombay University. She went to Nigeria in 1964 and worked as a WHO Research Fellow at the University College Hospital in Ibadan, Nigeria.

In 1973 she immigrated to Canada with her family and joined the Douglas Hospital as a Clinical Psychologist. Dolly received her Ph.D. in Clinical Psychology from Concordia University in Montreal. She has been active in teaching, research, and in clinical work. She was the Divisional Chair of the Canadian Association on Gerontology, and was at present is the Secretary/Treasurer of Aging Division of the Canadian Psychological



Association.

Dr. Dastoor is also an Assistant Professor in the Department of Psychiatry and in the Centre of Aging at McGill University where she started as a Clinical Supervisor in the Department of Psychology, Universities of Concordia, McGill, and Montreal and moving up as the Chair of the Education Committee, McGill Centre for Aging. In addition, she is the Clinical-administrative manager of the Program in Dementia at the Douglas Institute of Mental Health, with more than 50 dedicated staff under her management. She specializes in assessment of dementias. Hospital and currently the chief of that department. She has developed a tool The Hierarchic Dementia Scale with her colleague Dr Martin Cole, for the assessment of dementia.

Dr. Dolly Dastoor has extensively published and lectured on the subject of Alzheimer Disease and was the 1990 recipient of the Roberts Award of Douglas Hospital for outstanding achievement. Dolly is the founder & was the President of the Alzheimer Society of Montreal (1986-91) and is an honorary Life member of the Board. Dolly was the President of Zonta International, Montreal Club from 1982 to 1985, and Governor of District 2 from 2002 to 2004. Zonta is an International service organization of executives in business and profession. She has served as the International Chair of the Status Women Committee 1989-1992 and attended the UN Commission on the Status of Women, in Vienna. Currently Dr. Dastoor also served as an elected member of the International Nominating Committee.

A little more information about Zonta and its outreach for helping underprivileged women of the world shows that it was founded in 1919. Zonta International is a global organization of executives and professionals working together to advance the status of women worldwide through service and advocacy. With more than 30,000 members belonging to more than 1,200 Zonta Clubs in 64 countries and geographic areas, Zontians all over the world volunteer their time, talents and support to local and international service projects, as well as scholarship programs aimed at fulfilling Zonta's mission

and objectives. These goals are mainly to improve the legal, political, economic, educational, health and professional status of women at the global and local level through service and advocacy.

In addition efforts are made to work for the advancement of understanding, goodwill and peace through a world fellowship of executives in business and the professions and to promote justice and universal respect for human rights and fundamental freedoms.

Another goal is to be united internationally to foster high ethical standards, to implement service programs, and to provide mutual support and fellowship for members who serve their communities, their nations, and the world. Zonta International, its districts and its clubs are nonsectarian and nonpartisan. A quick look at their mission statement, goals and objectives shows close similarity with Mantras of Zarathustra and no wonder that Dolly has been an active member of such an organization.

Dolly's specific achievements at the international level has been to initiate and implement the Young Women in Public Affairs Award, combining visits to clubs in New Zealand & India during professional visits, developing a plan for member clubs to promote International service projects during 2008-2010. At the district level, Dolly has set up a special award for clubs which implement goals for International Services.

When asked how she evaluates her contribution to the betterment of life, Dr. Dastoor responds by saying; "Psychology and Psychiatry has made me appreciate the intricacies of human behavior and thinking, and has taught me to view problems from different angles, helped me to judge the potential and motivation of people. Meeting different professionals, in Zonta, dedicated to the cause of improving the status of women has made me realize what can be achieved when we all work together. BUT we need to motivate people to accept leadership positions for International office to continue our efforts for improving the status of women. Succession Planning is the KEY which needs to be implemented at all levels."

In addition to doing voluntary works for above international organizations, Dr. Dastoor is also a member of the technical advisory committee of Ashby Memory Method (AMM) and member of the advisory council on Across Boundaries Multi-faith Institute.

Since coming to Canada, Dolly has been deeply involved with the Zoroastrian Community. From 1978 to 1985, she was the President of the Zoroastrian Association of Quebec, during which time she chaired the Fourth North American Zoroastrian Congress in Montreal in 1984 and published the first directory of Zoroas-





trians living in Canada. She was also the associate editor of “Gavashni” publication. Dolly served as the first Secretary of the Federation of Zoroastrian Associations of North America (FEZANA) from 1988 to 1993 and was the President of the organization from 1994 to 1998. She has served as the editor in chief of FEZANA journal and continues to provide the critical voluntary service to Zoroastrians of North America in that capacity in addition to her role as the chairperson of the FEZANA scholarship committee. Dr. Dastoor was also the co-chair of the 7th World Zoroastrian Congress in 2000 which was planned, coordinated, organized and very successfully held at Houston, Texas.

Based on her vast experience in working with different groups of people specially her contribution to resolve the global women’s issues, she has been the founding member of the Zoroastrian Women’s International Network as well.

Dolly has earned the Outstanding Zarathushti Award in 1994 which was bestowed on her during that time. In 2012, and due to the quarter century of FEZANA establishment, she was selected to be among the 25 distinguished “ Zoroastrians Who Made a Difference” in the life of others in North America. An honor bestowed on her alongside legends such as the Late Rostam Guiv, Farangis Keikhosrow Shahrokh and Mobed Mehraban & Mobed Fereidoon Zartoshti. As two of the judges wrote eloquently during the selection process which lasted for months;

“It filled my heart with joy to see that there are so many worthy Zoroastrians in this great North American continent of ours. I hope present and future generations continue to work for the community as the older generations have done to ignite the torch. May Ahura Mazda be with us all through challenging and changing time”.

Another judge mentioned;

“The twenty-five Zoroastrians luminaries featured here as the founding fathers and mothers of the Zoroastrians community in North America. Their leadership and community stewardship will be remembered by generations of Zoroastrians in North America.

Having quoted feelings of two of the judges , I also should bring a factual statement printed same place in FEZANA special edition for the 25th anniversary of the establishment of FEZANA which was started by Roshan and Rohinton Rivetna. This statement accurately and correctly reminds us that;

“In the last twenty-five years many people have shaped the community, moved it forward and even transformed it. Several people have brought exceptional credit to the community. Some have been recognized but many have silently and selflessly worked to build and maintain the community at the grassroots level. We salute all. “

Of which Dr. Dolly Dastoor has been one on both side of spectrum at grassroots and at the top. Dolly is a Zoroastrian pioneer in many ways to whom we salute as well and wish her the Best.

May the Supreme Intellect, the God of Love and Light of Zarathustra, Ahura Mazda be a guiding light for Dolly and her years of selfless dedication to our cause and to humanity.

References; Vohuman, FEZANA, McGill University, Zonta, AMM, Douglas research center



Editor's Note: Featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called a "Letter to my son" for our youngsters and the young at heart to help them in situations that arise in their lives

Half-
finished

Dear Son,

The other day, when I asked if your homework was done, you said, "it is half-finished". That got me thinking, and I wanted to share some of my thoughts with you.

There is no such thing as "half-finished". Anything you look at is either "finished" or it is incomplete.

If you are painting the walls of your room, it is not finished until you can put away the paint and say it is done. If you are carving a stone sculpture, it is a piece of rock until it can stand on its own as a whole entity.

When you play your violin, you have not finished until you play the last note. If we are driving to visit your cousins, we are not finished until we get there, and we are not back until we get home. We cannot

be "half-back".

A lot of people have a tendency to do 90% of the work and leave it there. I just wanted you to know the work is not done until it is done.

On the other hand, other people tend not to start something because they have not finished the perfect plan. So they procrastinate, and keep on improving their plan. The problem is you can improve a plan indefinitely. You can keep on making your idea better and better, but never actually start it. Often, it is better to leave the plan incomplete and get started. In the process of doing the work, other ideas come to you. Ideas that you thought would work, will prove to be impractical and you will have to drop them. And so you zigzag your way and fine-tune your plan until the work is done. This does not mean that you should finish everything you start. A lot of times we are inspired to start something, only to find out it is not what we were thinking it would be. Or we find out we were wrong about it and we should not be doing it. It is perfectly fine to abandon things. The point is to be under no illusion that if something is incomplete, it is half-finished.

There is no such thing as a "half-finished" anything. Just as no letter is finished, unless...

Much love

Shahriar

May 18, 2013

Shahriar Shahriari was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book "Thus Spoke the Real Zarathushtra", produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of www.Zarathushtra.com web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his web-site.





Congratulations to Dr. Mehrdad Keshmiri on his 3rd Place Science Prize

NEW YORK, February 11, 2013--Scientists Without Borders and the Sackler Institute for Nutrition Science, both programs of the New York Academy of Sciences, partnered with DSM's humanitarian nutrition think tank, Sight and Life, to announce the winners of their open innovation challenge seeking More Sustainable and Effective Approaches for Delivering Micronutrient Powders (MNP).

In their press release "Scientists without borders" announced Dr. Mehrdad Keshmiri from Port Moody, Canada as the 3rd prize winner.

The panelists chose the winning solutions from research project submissions that were generated from 15 countries over 90 days.

Current foil sachets, which are used in 200 million MNP packets for distribution of critical supplements to 2 billion people worldwide, cannot be recycled, repurposed or composted. The competition sought innovative ideas for more sustainable and effective nutrient packaging solutions.

Chehrenama reached out to Dr Keshmiri for comments and explanation of his project

Dr Keshmiri please tell us what your proposed idea was?

In summary it was a request (they called it challenge) for innovative ideas to not only guarantee a safer more effective way to deliver micro-

nutrients and vitamin supplies to the people-in-need in under-developed countries, but also reduces the negative impacts of the remaining foil sachets on the environment. It was an international challenge.

To be honest, I didn't know that it was a competition with awards for the winners, and I contributed because of the good cause behind it ... I looked at this challenge different from other scientific and technological projects that I'd done before. It initiated something different in me and I wanted to take advantage of my knowledge to be a part of this big move. My research proposal was mainly based on an earlier invention that I had for the water and waste water treatment in remote areas. I am told that all the three winning proposals are on the table for further evaluation in terms of their feasibility. No matter which one finds its way to the end, it is my greatest wish to see a useful product for the benefit of the deserved people.

Can you tell us about yourself?

I immigrated to Canada with my wife (Arvis) 16 years ago. I completed my Engineering and Master's degrees both in Materials Engineering in Iran. My work included teaching at universities, and consulting R&D works before coming to Canada. I was also very involved in Zoroastrian social activities. I worked as the "Kaanoone daneshjooyan" vice president for several years.

Although it was not my immediate intention to continue my education in Canada, my passion and thirst for the science and knowledge, in general, helped me to earn my Ph.D. in Materials Science from the University of British Columbia (UBC). Continued with a couple

of post-doctoral programs and then work in academic and private research sectors, as a research scientist. I recently started to work as a Science Adviser for the government of Canada in a division named: Scientific Research and Experimental Development (SRED).

I have two children; Parsa (11) and Parmis (8). We live in the Greater Vancouver Area. In the past couple of years I self-published two novels (actually one; the 2nd one is the extended, improved edition of the first one). The books can be purchased by visiting the following publisher's website:

www.offthebookshelf.com

The Seeds



A worldwide secret is spreading from America to Africa, to Europe, but is still so secret that he can't share it with anyone, not even with

his close friends or family. One has to be chosen, and has to be qualified and undergo years of investigation before being apprised of the secret.

Daniel, a scientist who believed in the power of knowledge more than anything, had to choose between the comfort of his family and keeping the secret safe.

Getting There



What would he do if he had to protect a worldwide secret, which is spreading from America to Africa, to Europe, but is still so secret that he

can't share it with anyone, not even with his close friends or family? What if he had to choose between the comfort of his family and keeping the secret safe?



Are we being loving enough?

Roya Behmardian

The other day I heard something that resonated deeply. I don't know if it was because I was just having one of those days where everything and everyone seems beautiful, or if it was in fact a deep statement. Maybe it was both.

The words I heard and dwell on to this day were these: "Love who you love."

Seems simple enough, and maybe even too simple. But here's how I think it's meant to be interpreted.

I feel as though we all, at least one time in our lives ask ourselves the question: "Am I being kind, and am I being loving enough?" It may be when deciding whether to donate to a good cause, it may be while knowing a friend needs help, or when we start an argument about something trivial with our family. It seems as though in almost every situation we're faced with, there's this opportunity to show some love, to show some empathy. And yet, we know that it's impossible to be there for everyone. We have to choose.

Now I don't think there should be

a limit to how many people we treat with genuine, deep care, but I do understand that everyone has different capacities in regards to how many people they can treat lovingly. I'm starting to learn, however, that it's absolutely crucial we start with the people that are most important to us.

That seems obvious, but let me speak from personal account. There have been so many instances with my parents where I haven't shown them the appreciation they deserve. In my mind I know that I love them, and I would do anything for them. But sometimes my actions or lack thereof actions don't really demonstrate that.

The same holds true for other people in my life that I love. Sometimes I feel like I could be a lot nicer to my cousin Aryana. Sure, we fight and that's normal. But during the times where we're not fighting, there are a lot more things I could do to show how much I love her.

So with that, take a moment and think about all the people in your life that you love. It might just be a few, but maybe that's for a reason. Maybe we're only capable of really loving a select number of people because our

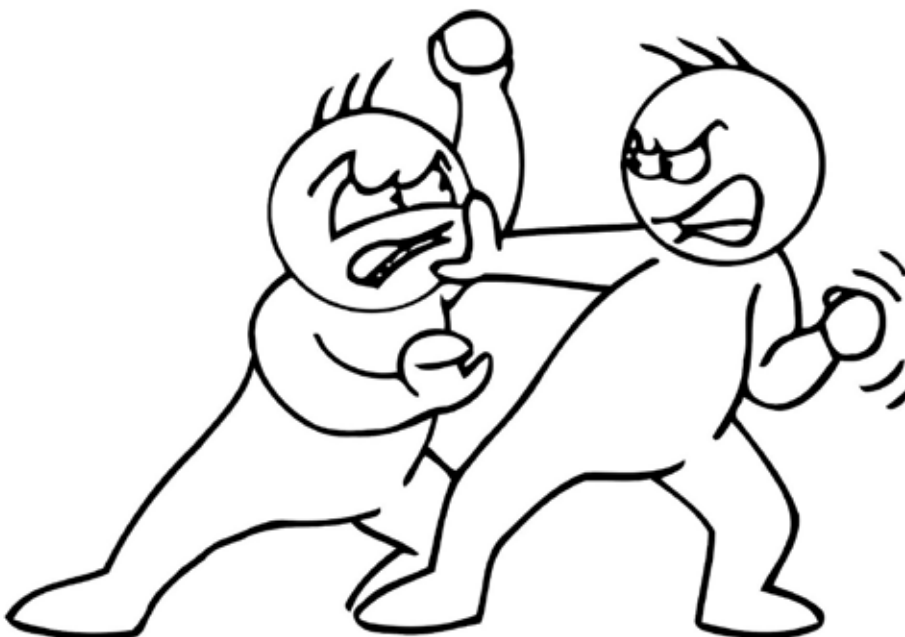


love is meant to be of quality, and of strong-hold.

"Low who you love" means: treat the people you love like you love them. As much as you can, as often as you can. This includes loving yourself, in fact when it really comes down to it; it is so much easier to love others once we've loved ourselves. If we succeed, we'll know that our behavior is meaningful beyond measures, and we'll realize that the common Zoroastrian ideology of "good thoughts" are only kept to ourselves unless we channel them into "good words" and "good actions."

-Roya Behmardian

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She is currently attending UCLA and majoring in Psychology.



Congratulations 2013 Zoroastrian Graduates!

If you are joining a university in 2013/2014 and we missed your information in this issue please email us at cninfo@czcjournal.org by no later than August 20th so we can place it in our fall issue



Post Graduate Degree

Dr. Farhad Ardeshirpour-Zartoshti

Finished Residency in Otolaryngology-head and neck Surgery

University of Minnesota

Attending Fellowship in fall

Facial Plastic & Reconstructive Surgery

University of Washington

Anahita Chehelmard

Ph.D in statistics

University of California Irvine

Bachelor's Degree/ Post Grad Acceptance

Arya Baghkhani

B.S. Chemistry with Honors

University of California, Irvine

Fall: PhD Chemistry- Focus in Materials

University of Wisconsin, Madison

Nisa Goshtasbi

B.S. Biology

University of California Irvine

Fall: University of Pacific

School of Dentistry

Omid Mazdiyasi

Fall: Masters in Civil Engineering

University of California, Irvine

Undergraduate Acceptance

Bijan Ostowari

Chemistry

University of California Santa Barbara

Delara Ostowari

School of Business

California State University San Luis Obispo

Diba Zomorodi

Chemistry

University of California Berkeley

Herosh Jozavi

Chemical Engineering

California State University Long Beach

Kamran Mahmoodzadeh

Undecided/ Undeclared

University of Nebraska

Parisa Soroush

Psychology

University of California San Diego

Roya Azarkeyvan

Political Economy/Peace and Conflict

Studies

University of California Berkeley

Sarah Kasravi

Undecided/ Undeclared

University of California Los Angeles

Female Mobedyar Pioneer



Amordadnews.com

تارنمای خبری زرتشتیان



Amordadnews.com

تارنمای خبری زرتشتیان

Photos sourced from: Amordad news publication

On May 17th 2013 not only our separated families of Parsees and Iranians joined hands to perform a group Sedreh pushi but also there was a female Mobedyar in the mix for the first time in North America.

Mobed J bagli, Mobed J Pantaki and Mobedyar Mahshad Khosravi-ani performed the ceremony for 3 girls in hamazoori fashion before an enthusiastic crowd at dar-e-mehr in Toronto, Canada

Kudos to all especially Mobedyar Khosraviani, for being a pioneer in this endeavor.

I think Zarathushtra is smiling upon us now.



20

CHEHREHNAMA.NO 166 -Publication of the California Zoroastrian Center